پیام سندیکا

پیام آور سندیکاهای کارگری ایران

حاصل اتحاد تاریخی کارگران سندیکایی در راستای تشکل و آگاهی برای کارگران

شماره ۱۲۳/سال یازدهم/ تیر ماه ۱۴۰۲ /نشریه سندیکاهای کارگری ایران

۲۳ تیر ۱۳۲۵ خیزش جنبش کارگری ایران

اتحادیه نیروی کار پروژه‌ای

سندیکای کارگران شرکت طرح نیشکر هفت تپه

سندیکای کارگران نقاش و تزئینات
تاسیس: ۱۳۴۸

سندیکا

all industri global union

ماهنامه نشریه پیام سندیکا، پیام آور سندیکاهای کارگری ایران شماره ۱۲۳ / سال یازدهم/ تیر ۱۴۰۲ در ایران بصورت چاپی و الکترونیکی منتشر شد.

در این شماره می خوانید:

اطلاعیه های سندیکاهای کارگری ص۱

گزارشات کارگری از واحدهای تولیدی سراسر کشور ص۱۵

اعتراض به برنامه هفتم توسعه ص۳۰

یکشنبه های اعتراض! ص۳۱

مصاحبه احمد قاسمی با خبرگزاری ایلنا ص۳۴

غواصی مدیران از جیب بازنشستگان و کارگران! ص۳۵

جوابیه ای افشاگرانه! ص۳۵

نشست عمومی کانون بازنشستگان تهران! ص۳۶

وقتی محجوب و اسدی نماینده کارگر می شوند! ص۳۷

محمد اسدی خیانتکار بزرگ! ص۳۸

درود به کارگران سرزمینمان ص۳۹

عجیب ولی واقعی!!!! ص۴۰

اینجا جنوب شهر است! ص۴۴

این نسل خاص و متفاوت ! ص۴۶

فاجعه ای که سر باز ایستادن ندارد! ص۴۷

۲۳ تیر ۱۳۲۵ نقطه عطف خیزش جنبش کارگری ایران ص۴۸

هویت ص۵۶

کرونا میلیاردرهای امریکایی را پولدارتر کرد! ص۵۷

هیات تحریریه سندیکای کارگران فلزکارمکانیک ایران

برای اطلاع از دیدگاههای ما می توانید به سایت دو زبانه سندیکای کارگران فلزکارمکانیک ایران به آدرس sfelezkar.com **و کانال رسمی سندیکا در تلگرام به آدرس**

#کانال_رسمی_سندیکای_کارگران_فلزکار_مکانیک_ایران

مراجعه کنید

پیام‌سندیکا

ماهنامه‌خبری‌تحلیلی‌کارگری

نشریه درونی سندیکاهای کارگری ایران کاری از کارگران سندیکایی ایران، بر اساس منشور جهانی سندیکاهای کارگری در راستای تشکل و آگاهی برای کارگران، از مهر ۱۳۹۰/چاپ تهران

(چاپی‌والکترونیکی)

سندیکای‌کارگران‌فلزکارمکانیک

سندیکای‌کارگران‌شرکت‌واحد‌اتوبوسرانی

سندیکای‌کارگران‌نقاش‌وتزئینات

سندیکای‌کارگران‌بنا

سندیکای‌کارگران‌نیشکر هفت‌تپه

اتحادیه‌نیروی‌کار‌پروژه‌ای

http://vahedsyndica.com
vsyndica@gmail.com
s_felezkar@yahoo.com
gmail.com@sfelezkar1961
www.sfelezkar.com
irunionmessenger@gmail.com

تحلیلی بر کمپین ۱۰/۲۰ سال ۱۴۰۲

از ابتدای سال ۱۴۰۲ اطلاعاتی به دست سندیکای کارگران فلزکارمکانیک ایران می رسید حاکی از آن بود که کارفرمایان برای سال ۱۴۰۲ هیچگونه افزایش دستمزدی را در نظر ندارند. با پایان تعطیلات نوروزی این موضوع از صورت شایعه به واقعیت تبدیل و علنی شد. کارفرمایان می گفتند:« شما پروژه ی هستید، قراردادی دارید که بر مبنای آن باید کار کنید و افزایشی به شما تعلق نمی گیرد. افزایش دستمزد برای کارگران عادی است»

سندیکالیست های مستقر در پروژه ها به سرعت تصمیم گیری کردند که کمپین از اول اردیبهشت اجرایی شود. این تصمیم نه تنها کارگران پروژه ای سراسر کشور بلکه به کارفرمایان نیز با ارایه لیستی از دستمزدها و مهلتی برای اعمال افزایش دستمزد ۷۹ درصدی و رعایت ۲۰ روز کار ۱۰ روز مرخصی و بهبود وضعیت رفاهی و لیست بیمه برحسب عناوین شغلی و دریافتی کارگر، به کارفرمایان اعلام گردید. تهدیدها، توهین ها از سوی کارفرمایان به کوشندگان کارگری سندیکایی به جای پذیرش درخواست کارگران پروژه ای و یا گفتگو با آنان، به فراوانی آغاز شد. کارگران سندیکالیست که تجربه ۲ بار اعتصاب سراسری در سالهای ۹۹ و ۱۴۰۰ را داشتند با ایجاد « **هیات مرکزی کمپین ۱۰/۲۰** » اطلاع رسانی در مورد این اعتصاب را در اینستاگرام، واتساپ، تلگرام آغاز کردند و با هماهنگی سندیکای کارگران فلزکارمکانیک ایران از اول اردیبهشت اعتصاب آغاز شد. با آغاز اعتصاب فدراسیون جهانی ایندااستریال پشتیبانی خود را از این اعتصاب اعلام کرده و انرژی مضاعفی به کمپین داد. کارفرمایان شرکت های مادر و پیمانکاران با دادن اسامی کوشندگان کارگری به حراست، برخورد با اعتصاب را شروع کردند. طی ۱۰ روز بیش از ۱۰۰ پیمانکاری مستقر در واحدهای پتروشیمی، پالایشگاهی، مجتمع مس سرچشمه به تعداد ٦٥ هزار کارگر به اعتصاب پیوستند. در کمتر از دو هفته چند پیمانکار که قبلن خود کارگر بوده و امروز تبدیل به پیمانکار شده بودند شرایط کمپین را

پذیرفته و اولین شکاف در میان پیمانکاران را ایجاد کردند. بخش دیگری از پیمانکاران از سندیکا خواستند که از اعلام توافق آنها با کارگران پروژه ای خودداری کند چون مورد هجوم دیگر پیمانکاران قرار خواهند گرفت.
قبل از پایان اردیبهشت ماه، شرکت فلات قاره و قرارگاه خاتم با پذیرش افزایش ۵۰ درصدی حقوق و دادن کلیه مزایای وزارت کاری به کارگران ضربه سهمگینی به کارفرمایان زدند. کارفرمای پتروشیمی بوشهر و مدیر اجرایی ش آقای ارگاسی به پیمانکاران زیردست حکم کردند ۷۹ درصد افزایش را اجرایی کنند که حقوق جوشکار و فیتر تا ۵۰ میلیون بالا رفت و دستمزد کارگران کمکی به ۲۰ میلیون تومان افزایش یافت. تلاش برای از بحران در آوردن سایت ۱ بوشهر تا بدانجا شدت یافت که مدیر اصلی پتروشیمی بوشهر طبق شایعات دستگیر شد. شرکت ستاره تاراز با توافق مابین کارگران برق و ابزار دقیق و داربست بندها به ٤٠ درصد افزایش رضایت داد، اما کار آغاز نشد.
در جلسه ای که شرکت ها برای اتمام هرچه سریعتر کمپین ترتیب داده بودند اعلام شد:« به کارگران پایپینگ اعم از جوشکار، فیتر، مونتاژ کار امتیاز بدهید تا اعتصاب خاتمه یابد» متاسفانه بخشی از رشته های کاری به دلیل آنکه هنوز به قدرت خود ایمان نیاورده و ارزش خود را نمی دانند، گاه بر ضد خواسته های کمپین عمل کردند. مثلن آرماتوربندها و کارگران رنگ و عایق با ۲۷ درصد وزارت کار به سرکار برگشتند. اما همچنان بخش بزرگی از کارگران مقاومت کرده خواستار ۷۹ درصد افزایش در همه رشته های پروژه ای بودند. تهدیدها دیگر صورت امنیتی گرفته با ارسال دهها هزار پیامک های تهدید آمیز برای برگشت به کار، پرونده سازی برای هزاران کوشنده کارگری، از دسترس خارج کردن شبکه های مجازی واتساپی، تلگرامی، اینستاگرامی کارگران، مرعوب کردن کارگران، باز هم به نتیجه مطلوب نرسید. اعلام استخدام ۵ هزار کارگر توسط مدیر منطقه ویژه نه تنها از مقاومت کارگران نکاست بلکه این طرح بعد از ۲۰ روز حتا نتوانست ۱۰۰ کارگر را ترغیب به شکستن اعتصاب کند. آنهایی هم که رفته بودند بعد از چند روز پروژه ها را ترک کردند. تهدیدهای امنیتی،

قراردادن نام استادکاران در لیست سیاه باعث شد برخی از استادکاران برای کار، روانه کشورهای حاشیه خلیج فارس و عراق شوند.
در جلسات بعدی پیمانکاران و مدیران اجرایی پروژه ها گفته شد:« استادکاران حرفه ای مان را داریم از دست می دهیم. با آغاز به کار، کارگران درجه ۲ هم سرعت کار کمتر شده و هم درصد خطا بالا خواهد رفت و میزان اشتباه کاری و ضایعات باعث ضرو زیان هنگفتی خواهد شد چرا که با این کارگران حتمن باید نظارت را دو چندان کرد. درصد خطای استادکاران صفر و احتیاج به نظارت هم نداشت»
استادکاران در جمع های خود تصمیم گرفتند منبعد از آموزش به کمکی های خود خودداری کرده تا در مواقع اعتصاب این کارگران نتوانند به جای آنان کار کنند.
خرداد آغازشده بود اما بیشتر پتروشیمی ها و پالایشگاهها ۱۰ درصد نیروی کاری هم نداشتند. در پتروشیمی آپادانا جوشکار، فیتر، مونتاژکاری وجود نداشت و فقط ٦٠ داربست بند با افزایش ۲۷ درصدی حاضر به کار برای پیمانکاری همتی از شرکت دورریز شده بودند. پتروپالایش قسمت سویل فعال شد اما پایپینگ کاران و مخازن با کمترین نیرو کار می کردند. شرکت اسفالت طوس به استادکاران مبلغ ۳٤ میلیون را پیشنهاد کرده که پیشنهاد مسخره ای بود و با این پیشنهاد آنان را وادار کرد که برای کار به ابوظبی و قطر بروند. در هفشجان جوشکاران تصمیم گرفتند که دیگر فرزندان و اقوام خود را برای کار به پروژه ها نبرده، تا نسل جوشکاران حرفه ای منقرض شده و فرزندانشان دیگر در پروژه ها بردگی نکنند. از داربست بندهای حرفه ای سقف زن، درصد کمی به پروژه ها بازگشتند.
آنچه امروز در پروژه های نفت و گاز مشاهده می شود، مهاجرت استادکاران رشته ها به کشورهای همجوار است. در بیشتر پروژه ها کارگران درجه ۲ جای کارگران حرفه ای را اشغال کرده اند که بی تردید باعث بروز عدم کیفیت کاری خواهد شد. متاسفانه با عدم همراهی کارگران پروژه ای نیروگاهی کمپین ۱٤۰۲

نتوانست چون سال ۱٤۰۰ مهر و نشان خود را در جای جای پروژه ها به ثبت برساند.
هرچند کمپین ۱٤۰۲ نتوانست تداعی کننده اعتصاب ۱٤۰۰ باشد اما هیچ کارگری نیست که امسال افزایش حقوق نداشته باشد. کارگران باز هم تمرین اتحاد کردند و برای اولین بار هیچ کارگری در نقش اعتصاب شکن ظاهر نشد. مقاومت و سازمادهی، ایجاد گروههای تبلیغی در فضای مجازی از دستاوردهای مهم این اعتصاب است. کارگران دانستند همه یک خانواده و یک سفره دارند. باید با هم اعتصاب کنند و با هم به پروژه برگردند.
زیان های وارده به کارفرمایان بسیار بیشتر از ۷۹ درصد افزایش حقوق به کارگرانشان است، امید که درس گرفته به جای دادن زیان های میلیاردی خواسته های کارگران خود را اجابت کنند.
اکثر کارگران به تجربه دریافته اند اعضای سندیکای کارگران فلزکارمکانیک در کنارشان هستند کافی است دست خود را دراز کنند تا دستان با تجربه آنان را به دست بگیرند.
کارگران پروژه ای شادمانند که برادرانشان در فدراسیون جهانی ایندااستریال پشتیبان همیشگی آنان در سختی ها و مبارزات شان هستند.
ما همچنان پیگیر کار برادران زندانی و بیکار شده خود بوده و برایشان از جان مایه خواهیم گذاشت.
سازماندهی کنیم، تجربه خود را با دیگران در میان بگذاریم و متحد و یکپارچه در سنگر سندیکای کارگران فلزکارمکانیک ایران آماده مبارزه ای دیگر باشیم.

سندیکای کارگران فلزکارمکانیک ایران
تیرماه ۱٤۰۲

مهار جنبش اعتراضی غیر ممکن است!

امپراطوری دروغ برای آنکه به حاکمیت خود تحکیم بخشد روی به خشونت آورده است. احکام صادره علیه ۳ عضو سندیکای کارگران شرکت واحد، ۸ فعال صنفی استان فارس، باز خرید کردن اجباری معلمان با ۲۵ سال سابقه، بازداشت ۹ ماهه خبرنگارانی که مرگ مهسا امینی را پوشش دادند، پرونده سازی و نگهداری غیرقانونی اسماعیل عبدی کنشگر معروف آموزگاران در زندان، دستگیری مردم در نماز جمعه زاهدان، دستگیری و به زندان افکندن کارگران پروژه ای عسلویه در کمپین ۱۰/۲۰، پرونده سازی و فشار امنیتی به تلاشگران بازنشسته ی یکشنبه های اعتراض، فشار و ممنوع الکار کردن وکلای آزادیخواه، فشار بر روی سندیکالیست های کارگری در کارخانه ها هیچکدام نتوانسته جنبش اعتراضی را مهار کند که هیچ، بلکه اعتراضات به عمیق ترین لایه های محروم جامعه نیز کشیده شده است.

مجریان نئولیبرالیسم هار هیچ اعتراضی را بر خود نمی تابند و از دست اندازی و چپاول اندوخته های مردم در صندوق های بازنشستگی تامین اجتماعی، فولاد، مس سرچشمه، فرهنگیان ابایی ندارند. این چپاول آن چنان زیر زبانشان مزه کرده است که حتا در شستا برای شنا و غواصی کردن و هر پدرسوخته بازی از جیب کارگران و بازنشستگان هزینه می کنند. موقوفه خوران اموال وقف شده کیلومتر در کیلومتر را به دخترانشان با ماهی یک میلیون تومان اجاره می دهند. قبر پدر نماینده مجلس امامزاده می گردد تا جهل، کمک به تاراج مملکت کند.

وقاحت این مجریان سرسپرده صندوق بین المللی پول به آنجا رسیده که عاملان فساد را از زندان آزاد می کنند اما به آزادیخواهان انواع تضیقات را روا می دارند. اکبر طبری که اموال مردم در قوه قضاییه را به تاراج برده و به ۳۱ سال زندان محکوم شده روانه حج می گردد، شهردار همسر کُش در زندان نیست و حتا روسای زندانها هم نمی دانند کجاست، مهدی هاشمی سردسته مافیا که با رانت پدر فساد می کرد به مرخصی نزد خانواده است. همه این عوامل برای آن است که مافیا احساس امنیت کند.

بی شرمی مجریان سیاست های خانمان برانداز نئولیبرالیستی تا بدانجا گسترده شده که لایحه هفتم توسعه می نویسند و قوانین کشور را دور زده و خواهان به کارگیری زندانیان، معلولان و جوانان بیکار برای ۳ سال هستند تا آنان با نصف دستمزد و حتا کمتر برایشان بردگی کنند. مافیا دهان گشاد و کثیفش را برای بلعیدن آنچه اموال دولتی و غیردولتی است گشوده است. آری مافیا سهم خود را از خیانت به انقلاب ۵۷ به جیب می زند تا خون جوانانی که عکس هایشان به در و دیوار زده شده پایمال و چپاول گردد. گورستان ها از جوانان ناراضی پر شود سنگ قبرهایشان شکسته شود تا خانواده و جامعه بی رحمی آنان را لمس کنند و به کنج خانه ها بروند.

ما به مافیا می گوییم که بارها در پروژه های نفت و گاز، ذوب آهن، فولاد، نیشکرهفت تپه، اتوبوسرانی شرکت واحد، آموزگاران، از زحمتکشان تودهنی های محکمی خورده ای و باز هم خواهی خورد. اما این باربستری آماده شده برای زدودن مافیا از فرهنگ، اقتصاد، سیاست.

متحد و یک پارچه برای اهداف انسانی انقلاب ۵۷ زندانیان نمان را نجات خواهیم داد و به این چپاول نقطه پایان خواهیم گذاشت .

سندیکای کارگران فلزکارمکانیک ایران
۱۱ تیرماه ۱۴۰۲

سندیکای کارگران فلزکارمکانیک ایران ایمان دارد:

بهبودی وضعیت طبقه کارگر تنها با دفاع از منافعِ طبقاتی کارگران و مبارزه برای احیای حقوق سندیکایی، تشکیلِ سندیکاهایی مستقل و مبارزه‌ای متحد علیه برنامه‌های اقتصادی ضدکارگری ، ممکن خواهد بود

اعزام داود رضوی کارگر زندانی به بیمارستان بدون لباس زندان

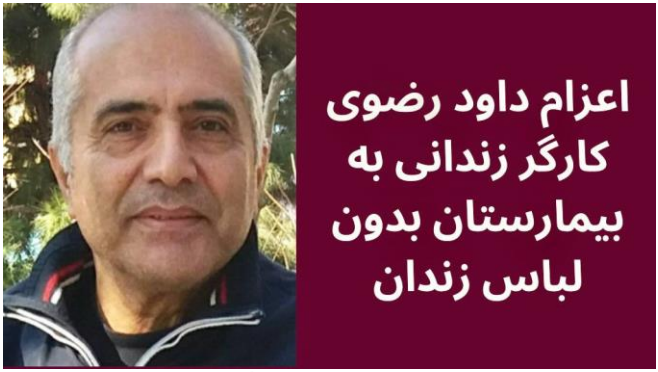

داود رضوی عضو هیات مدیره سندیکای کارگران شرکت واحد که پیش تر به علت مخالفتش با پوشیدن لباس زندان بارها اعزامش به بیمارستان از طرف مسئولین زندان کنسل شده بود، در نهایت با اتکا به پایداری خود و همچنین اصرار بر استانداردهای شناخته شده و بین‌المللی در خصوص حقوق اولیه زندانیان توانست بدون پوشیدن لباس زندان در روز دوشنبه ۱۲ تیرماه به بیمارستان اعزام شود و روند درمانی خود را مجددا پیگیری کند. طی انتقال داود رضوی به بیمارستان نوار قلب و اکوی قلبی برای ایشان انجام شده است و این فعال کارگری فعلا در انتظار هماهنگی های زندان و بیمارستان جهت انجام آندوسکوپی به دنبال مشکل معده و گوارش ایشان میباشد.

سندیکای کارگران شرکت واحد اتوبوسرانی تهران وحومه خواستار رسیدگی هرچه سریعتر به بیماری داود رضوی و مرخصی استعلاجی او و همچنین آزادی بدون قید و شرط اعضای زندانی خود داود رضوی، حسن سعیدی و رضا شهابی و سایر فعالین کارگری، معلمی، دانشجویی و دانش آموزی و همه زندانیان سیاسی و عقیدتی میباشد .

کارگر زندانی آزاد باید گردد، زندانی سیاسی آزاد بایدگردد

با امید به گسترش صلح و عدالت در ایران و تمام جهان

سندیکای کارگران شرکت واحد اتوبوسرانی تهران و حومه ۱۳ تیر ۱۴۰۲

چهره ضد بشری مافیا در قانون هفتم توسعه!

تفکر ضد بشری که با قانون کار توکلی در سال ٦٠ انسانها را در حکم حیوان و یا ابزار می دید و با اتحاد زحمتکشان به زباله دان تاریخ انداخته شد، این بار با تلاش مافیای موسسه نذر و اشتغال اصفهان در قالب برنامه هفتم توسعه با همکاری مافیای مالی اتاق بازرگانی دوباره برای نابوی زحمتکشان سر بر آورده است. مافیای موسسه نذر و اشتغال اصفهان که سالهاست به دنبال حذف حداقل حقوق، نابودی سازمان تامین اجتماعی و مقررات زدایی از قوانین کار و کارگری است، با نفوذ ٥ ساله در اتاق بازرگانی به دنبال اجرایی کردن منویات شوم خود است.

با توجه به اینکه برنامه جامعِ سیاست‌های کلی تامین اجتماعی باید ظرف مدت شش ماه از زمان ابلاغ در فروردین ماه امسال تدوین می‌شد، با برنامه ریزی مافیا به سرانجام نرسید تا برنامه هفتم مبتنی بر این سیاستها نه تنها تدوین نشود بلکه بر ضد منافع سازمان تامین اجتماعی نوشته شود.

برنامه هفتم توسعه جهت کنار گذاشتن قانون کار، ورشکسته کردن سازمان تامین اجتماعی و در یک کلام حذف کلیه خدمات عمومی تنظیم شده است. امپراتوری دروغ که از سه سال پیش به میدان آمده و با دستکاری در آمارها و کوچک کردن سفره های مردم و مهمتر از همه بی اعتنایی به قوانین، روی کار آورده شده، دست به خیانتی بزرگ زده است. بی تردید نویسندگان برنامه هفتم توسعه اطلاع کافی از قانون اساسی، قانون کار و سازمان تامین اجتماعی دارند. بی دلیل نیست که شوهای برگزار شده در صداوسیما توسط موسی غنی نژاد تئوریسین مافیا از دوماه قبل برای کوبیدن خدمات اجتماعی طراحی و به میدان آورده شده است.
برنامه هفتم توسعه به لحاظ قانونی نمی تواند قوانین مادر و بالا دستی را نقض کند. توسعه به معنای رفاه و آبادانی بیشتر است نه به معنای نابودی رفاه. این برنامه اصول ٣، ٢٩، ٤٣ قانون اساسی را نقض کرده و مواد ٤١ و فصل سوم قانون کار و به ویژه ممنوع بودن استثمار و بهره کشی را عمدن زیر پا نهاده است.

در پیشگفتار می خوانیم:« برنامه هفتم توسعه چهارمین برش از سند چشم‌انداز 20ساله کشور و اولین برنامه در راستای تحقق بیانیه گام دوم انقلاب اسلامی است که برای تحقق عدالت و با رویکرد مسئله محوری بر موضوعات انسانی و مهم کشور تمرکز نموده است این برنامه با اتکا به اسناد بالادستی از جمله؛ سند تحول دولت، برنامه‌های اولویت‌دار مشخصی را بر اساس پیشران‌های توسعه محور انتخاب و مبنای حرکت توسعه مستمر و با ثبات در جامعه تنظیم و تدوین نموده است.»

در اولین گام، انحراف آغاز می شود:« اتکا به اسناد بالادستی » نمی تواند »سند تحول دولت» باشد بلکه اسناد بالا دستی اول قانون اساسی است و سپس قانون کار. از سوی دیگر در این برنامه:« مسئله محوری بر موضوعات انسانی « صورت نگرفته است چرا که حداقل دستمزد را نصف کردن و گرسنه نگه داشتن انسانها موضوعی غیرانسانی است و بی تردید« تحقق عدالت » صورت نخواهد گرفت.

در ماده ۱۵ برنامه هفتم توسعه می خوانیم :« به منظور رفع موانع موثر بر به کارگیری نیروی کار جدید توسط کارفرمایان و توسعه کسب و کارها و همچنین جذب تازه واردین به بازار کار و احیای نظام استاد و شاگردی و ترویج آموزش های عملی حین کار در سه سال اول ابتدای اشتغال افراد، مقررات زیر حاکم است :الف- حداقل دستمزد مزایا برای این افراد معادل یک دوم حداقل دستمزد و مزایای مصوب شورای عالی کار است و بر همین اساس کسورات بیمه پرداخت می شود .در این حالت سنوات شاغل بر مبنای یک دوم محاسبه می شود .ب- کارفرما در طول این دوره اختیار لغو قرارداد را به صورت یک طرفه دارد« تدوین کنندگان هنوز در دوره قاجار مانده اند که احیای نظام استاد و شاگردی و ترویج آموزش های عملی حین کار را که ضد قانون کار و اصول قانون اساسی را در اینجا آورده اند. آیا می توان باور کرد که تدوین کنندگان از مراکز فنی و حرفه ای خبر ندارند؟ که شیوه استاد شاگردی دوران قاجار را می خواهند احیا کنند؟

چرا باید حداقل دستمزدی که ٤ برابر زیر خط فقر است برای کارگران جدید نصف شود؟؟ کجای قانون کار و قانون اساسی چنین اجازه ای داده شده است؟؟ و چرا اسناد بالا دستی به نفع سودجویان کارفرمایی تغییر می یابند؟ از سوی دیگر با این نصف کردن حقوق، حق بیمه هم نصف خواهد شد که بازهم فقط به نفع کارفرمایان است و باعث کم شدن منابع ورودی تامین اجتماعی و تسریع در ورشکستگی آن است. کارفرما در دوره آموزشی می تواند بطور یکطرفه کارگر را اخراج کند. یعنی کارفرمایان می توانند مثلن هر ۲/۵ سال کارگر را بیرون کرده کارگر جدید با نصف مزد دوباره استخدام کنند. آیا این ماده کرامت انسانی مندرج در قانون اساسی را رعایت کرده و یا اینکه اسناد بالا دستی چون قانون اساسی را به سخره نگرفته است؟

چرا تدوین کنندگان عمدن قانون اساسی و قانون کار را نادیده گرفته اند؟ آیا این همان تلاشی نیست که می خواهند قانون اساسی و قانون کار را چراغ خاموش حذف کنند؟ برای آنکه ایران را به بهشت کارفرمایان و مافیای ضد قانون اساسی و قانون کار کنند ماده ۱٦ را چنین تنظیم کرده اند: « به منظور تقویت انگیزه بنگاه‌ها برای به کارگیری افراد متقاضی کار با توانمندی ها یا شرایط خاص که تحت پوشش کمیته امداد امام خمینی و سازمان بهزیستی کشور بوده یا از طرف سازمان زندان‌ها و اقدامات تأمینی و تربیتی معرفی می‌شوند

و به منظور توان افزایی این افراد و تسهیل ورود آنان به بازار کار در صورت درخواست افراد مذکور، انعقاد قرارداد با آن‌ها با پرداخت‌های کمتر از حداقل دستمزد و مزایای مصوب سالیانه مجاز است.»

برای آنکه قند در دل مافیا آب شود، در تکمیل مواد ضد بشری بالا ماده ۲۹۸ را نیز چنین فرموله کرده اند:« زندانیان و کارآموزان شاغل در کارگاه‌ها و مراکز اشتغال حقیقی و حقوقی در طول دوران محکومیت از شمول قانون کار و قانون تامین اجتماعی مستثنی بوده و صرفاً تابع ضوابط و مقررات آیین‌نامه اجرایی سازمان زندان‌ها و اقدامات تامینی و تربیتی کشور می باشند» یعنی بی قانونی کامل. کارگر استخدام کن، بیمه نکن و هر چقدر دوست داشتی حقوق بپرداز.

حتا به معلولان مظلوم هم رحم نکرده در ماده ۲۰ چنین می گویند:« به منظور تقویت انگیزه بنگاه‌ها برای به کارگیری افراد متقاضی کار با (ره (توانمندی‌ها یا شرایط خاص که تحت پوشش کمیته امداد امام خمینی بهزیستی کشور بوده یا از طرف سازمان زندان‌ها و اقدامات تأمینی و تربیتی معرفی می‌شوند و به منظور توان افزایی این افراد و تسهیل ورود آنان به بازار کار، در صورت درخواست افراد مذکور انعقاد قرارداد با آن‌ها با پرداخت‌های کمتر از حداقل دستمزد و مزایای مصوب سالیانه مجاز است»

یعنی کارفرمایان عزیز می توانید انسان های نگون بخت کمیته امداد و بهزیستی و معلولان مظلوم را نیز با کمتر از پرداخت‌های کمتر از حداقل دستمزد و مزایای مصوب سالیانه استخدام کنید. خجالت کشیده اند بگویند با هر دستمزدی که دلتان خواست استخدام کنید. تازه زندانیان« هم مشمول قانون کار و قانون تامین اجتماعی » نخواهند بود یعنی تا می توانید سود ببرید و حداقل دستمزد ٤ برابر زیر خط فقر را هم ندهید، بیمه نکنید و حق بیمه هم ندهید در ضمن کمک کنید تا سازمان تامین اجتماعی هم ورشکست شود. تدوین کنندگان به شدت « مسئله محوری بر موضوعات انسانی » را رعایت!!! کرده اند. در حقیقت با یک برنامه می خواهد قانون اساسی و قانون کار را از عرصه اجتماعی حذف کنند اما رویشان نمی شود صریح بگویند.

برای آنکه ضربه نهایی به سازمان تامین اجتماعی وارد کنند و این سازمان را منهدم کنند در ماده ۱۷ چنین گفته اند:« به منظور تسهیل فضای کسب و کار و تسریع و تسهیل در فرایندهای پرداخت و وصول مالیات و کسور بیمه از طرف واحدهای کسب و کار فرایند وصول دریافت حق بیمه توسط سازمان امور مالیاتی کشور انجام می‌پذیرد وزارت تعاون، کار و رفاه اجتماعی مکلف است با همکاری وزارت امور اقتصادی و دارایی ضمن شروع انتقال فرایند وصول حق بیمه به سازمان امور مالیاتی کشور در قالب تنفیذ اختیارات اجرایی

در چارچوب قوانین، فعلی، حداکثر ظرف شش ماه پس از تصویب این قانون ترتیبات قانونی لازم جهت انتقال کامل این فرایند را انجام دهد. از ابتدای سال دوم ،برنامه وصول حق بیمه سازمان تامین اجتماعی صرفا توسط سازمان امور مالیاتی کشور مجاز خواهد بود» و برای محکم کاری « ماده ۲۸۳- در راستای بهبود محیط کسب و کار فرایند وصول حق بیمه سازمان تامین اجتماعی بر اساس افلام فهرست حقوق سازمان امور مالیاتی کشور حداکثر تا پایان سال سوم برنامه به سازمان امور مالیاتی منتقل می‌شود لوایح قانونی لازم برای انجام این کار حداکثر ظرف شش ماه پس از تصویب این قانون توسط وزارت امور اقتصادی و دارایی و با همکاری وزرات تعاون، کار و رفاه اجتماعی انجام می‌پذیرد از شهریور ماه سال ۱۳۰٤ وصول حق بیمه سازمان تامین اجتماعی صرفا توسط سازمان امور مالیاتی مجاز خواهد بود.»

آنقدر ذوق زده هستند که حتا یادشان رفته است که برای تصویب این موضوع باید مجلس وارد عمل شده و مصوب کند، لذا مجلس را هم نادیده گرفته و به جای مجلس وزارت امور اقتصادی و دارایی و با همکاری وزرات تعاون، کار و رفاه اجتماعی ...از شهریور ماه سال ۱۳۰٤ وصول حق بیمه سازمان تامین اجتماعی صرفا توسط سازمان امور مالیاتی مجاز خواهد بود. دولت با این کار یک سازمان را به عنوان قانون گذار و مجری انتخاب کرده است و بی قانونی را به حد اعلای خود می رساند.

به خواستاران نئولیبرالیسم پیام می دهند خیالتان راحت ترتیب سازمان تامین اجتماعی را هم با این ماده داده ایم. حق بیمه کارگر دیگر نه به عنوان اندوخته برای روزهای پیری بلکه به عنوان وصول مالیات اخذ خواهد شد تا فرزندان دهه ٦۰ و هفتادی که تا ۲۰ سال آینده بازنشسته بشوند از اندوخته های پدران محروم شده و دیگر چیزی به نام سازمان تامین اجتماعی هم وجود نداشته باشد تا آنان خواستار تامین روزهای پیری شوند. در همین راستا برای کم کردن توان معیشتی کارگران سهم حق بیمه‌ی کارگر از ۷ درصد به ۸ درصد افزایش یافته و سهم دولت هم به دو درصد کاهش یافته است. در سایر سطوح نیز سهم کارگران ۹ درصد و سهم دولت و کارفرما یک درصد کاهش پیدا کرده است. این خواب هایی است که برای شاغلین و سازمان تامین اجتماعی و قانون کار دیده اند و بطور کل دولت را همه کاره امور مملکتی دانسته و مجلس را هم دور زده اند تا هر کاری خواستند بکنند.

در بخش بازنشستگی نیز مواد ۶۶ و ۶۷ لایحه برنامه توسعه هفتم پیشنهاد افزایشِ سن و سابقه‌ی بازنشستگی و از طرفی دیگر، افزایش مبنای محاسبه‌ی مستمری بازنشستگی از دو سال به ۵ سال را مطرح کرده است. ماده ٦۷«میزان مستمری بازنشستگی در تمامی صندوق‌ها و سازمان‌های بازنشستگی از سال اول برنامه عبارت است از یک سیام متوسط

حقوق یا دستمزد ماهیانه مشمول کسور فرد در پنج سال آخر بیمه پردازی ضرب در سنوات پرداخت حق بیمه مشروط بر آن که از سی و پنج سیام متوسط مذکور بیشتر نباشد معادل یک دوم جمع قدر مطلق درصد افزایش ضریب سالانه حقوق یا دستمزد طی سه سال آخر به حقوق یا مستمری محاسبه شده فوق اضافه می‌گردد» این لفاظی ها یعنی اینکه مستمری یک شاغل در دوران بازنشستگی به نصف برسد. از سوی دیگر سن بازنشستگی را هم هر ششماه اضافه خواهند کرد. ماده ٦٦« سابقه قابل قبول در تمامی حالات احراز شرایط بازنشستگی در کلیه سازمان‌ها و صندوق‌های بازنشستگی در طول برنامه هفتم به ازای هر سال شش ماه افزایش می‌یابد

«برای ماست مالی کردن این خرابکاری «رئیس سازمان برنامه و بودجه در روزهای اخیر از پیش‌بینی افزایش پلکانی سن بازنشستگی در برنامه هفتم توسعه خبر داد. داوود منظور، هدف از این تصمیم را «حل مشکل ناترازی صندوق‌های بازنشستگی» دانسته است. او در این مورد توضیح داده: صندوق‌های بازنشستگی، ناترازی‌های شدیدی دارند و منابع و مصارف آن‌ها با هم سازگاری نداشته و دچار کسری هستند؛ اصلاحات سنجه‌ای می‌تواند به افزایش منابع صندوق‌های بازنشستگی کمک کند» کسی نیست به این آقا بگوید که باباجان مگر با دسته کورها طرفید؟ در برنامه هفتم با نصف کردن بیمه کارگران جدید خودتان این ناترازی را بیشتر کرده و عملن ورودی منابع مالی را به نصف تقلیل داده اید و نابودی صندوق را رقم می زنید.

از سوی دیگر به ادغام صندوق‌های بیمه‌ای کشوری و فولاد به تامین اجتماعی اشاره شده است، درحالیکه این به ضرر صندوق تامین اجتماعی است. مرز تاب آوری صندوق فولاد با فروش تمام دارایی‌هایش بدون کمک دولت ۳ ماه است. این زمان برای صندوق کشوری ۱۸ ماه و برای صندوق تامین اجتماعی سه سال و نیم است .یعنی بعد از ۳ سال در منظر خوش باید فاتحه سازمان تامین اجتماعی را خواند و درش را تخته کرد.

برای آنکه طبقه محروم بیشتر در فشار معیشتی باشند در ماده ٤٩« از ابتدای اولین دوره مالیاتی موضوع ماده (۱) قانون مالیات بر ارزش افزوده مصوب سال 1400در سال دوم اجرای برنامه نرخ موضوع ماده (۷) قانون مذکور، به عنوان مالیات سهم دولت هر سال یک واحد درصد تا سقف سیزده درصد (۱۳٪) اضافه می‌شود.» یعنی ارزش افزوده از ۹ درصد به ۱۳ درصد افزایش می یابد تا دست سرمایه داری مالی تجاری برای فشار بر زحمتکشان باز باشد و کالاها را گران تر به دست مصرف کننده برسد. در همین حال برای تجار معافیت مالی قائل می شوند. ماده ۱۰٦ «سازمان امور مالیاتی کشور با همکاری دبیرخانه شورای عالی مناطق آزاد و ویژه اقتصادی موظف است اعطای معافیت

مالیاتی در مناطق آزاد و ویژه اقتصادی برای واحدهای جدید را صرفاً برای صادرات به خارج از کشور اعمال نماید»

تدوین کنندگان یادشان نرفته است که خصوصی سازی را باید به ضرر مردم ایران در برنامه خود بگنجانند. ماده ۱۰۸« شرکت راه آهن جمهوری اسلامی ایران به عنوان متولی اداره ترافیک و زیر ساخت شبکه ریلی کشور موظف است تا پایان سال دوم ،برنامه کلیه واگن‌ها و لوکوموتیوهای تحت اختیار خود را به بخش غیردولتی واگذار نماید این شرکت همچنین مکلف است قطارهای باری را به صورت برنامه‌ای مبدا مقصد سیر دهد و مجوز تشکیل و سیر «قطار کامل» را به بخش غیردولتی اعطا کند» این واگذاری ها چگونه عمل خواهد شد و این خصوصی سازی چه امتیازی برای زحمتکشان ببار خواهد آورد در این برنامه مسکوت مانده است .البته در جای جای این برنامه دستور به فروش اموال مردم داده شده است که ما فقط نمونه ای را ذکر کردیم. خصوصی سازی که فقط آقازاده ها تاکنون از آن سود برده اند و کارخانه ها را تعطیل و زمینش را فروخته اند و یا اینکه مانند هفت تپه وام کلان گرفته و در خارج سرمایه گذاری کرده اند و کارخانه و کارگرانش را به امید خدا گذاشته اند. این خصوصی سازی و زیر پا گذاشتن اصل 44قانون اساسی است.

جالب اینجاست که با نصف کردن حقوق جوانان آنان را به رشد ازدواج و تولید مثل هم تشویق کرده اند. ماده ۱۶۶:« دولت مکلف است در اجرای بند ۱۶ سیاست‌های کلی برنامه پنجساله هفتم جهت اجرای کامل قانون حمایت از خانواده و جوانی جمعیت منابع لازم را با رعایت ماده (۷۲) قانون حمایت از خانواده و جوانی جمعیت بر اساس تقسیم کار ملی توسط ستاد ملی جمعیت در برنامه سالیانه و بودجه سنواتی دستگاه‌های ذیربط تأمین و برنامه‌های خود را به گونه‌ای تدوین نماید که با رشد سالیانه ازدواج و موالید و کاهش سالیانه سقط جنین و ناباروری و میانگین سن ازدواج و فاصله بین تولد فرزندان و فاصله تولد فرزند اول از ازدواج و نیز مدیریت مهاجرت داخلی و خارجی به طور میانگین نرخ باروری با حداقل رشد سالانه ۱۰ ، به هدف حداقل نرخ باروری ۲,۵ در پایان برنامه پنج ساله هفتم برسد» کارگری که نانش نصف شده است، درمان و آموزشش که می بایست رایگان بوده باشد با تصمیمات دولت پولی شده است و هزینه مسکن سر به آسمان می ساید چگونه می تواند نرخ رشد جمعیت را افزایش دهد. این کلمات سفیه فقط از مغزهای معیوب تراوش می کند. این برنامه ضد بشری، ضد زحمتکشان و ضد آبادانی و بهبود وضعیت معیشتی و درمانی و مسکن است. این برنامه دست واسطه ها، دلالان، تجار را باز گذاشته است و به کارفرمایان اجازه می دهد هرگونه بلایی را بر سر زحمتکشان بیاورند.

مافیا چهره زشت و کریه خود را در برنامه هفتم عریان کرده است و از سه سال پیش تاکنون با اقدامات فرا قانونی از جمله آزاد کردن قیمت ها در تابستان گذشته، مقاومت در برابر

افزایش مستمری ۳۸ درصدی سایر سطوح بازنشستگان و شاغلین در سال گذشته، افزایش ندادن حق مسکن بازنشستگان به ٦٥٠ هزار تومان، پیام خاصی را به جامعه داده است: من قانون هستم!

این طرز فکر را می شناسیم و در کشورهایی چون شیلی این طرز فکر کودتای خونین راه اندازی کرد و سندیکالیست ها و عناصر مترقی طرفدار زحمتکشان را دسته دسته کشت. در کشور ما هم از سال ٦٧ این طرز فکر با عنوان سازندگی همین کارها را انجام داد. طرفدران نئولیبرالیسم که در اتاق بازرگانی ایران و موسساتی چون نذر و اشتغال اصفهان گرد هم آمده اند جز نابودی صنعت کشور، گرسنگی دادن به زحمتکشان، پولی کردن درمان و آموزش و در یک کلام «پول نداری بمیر» می خواهند دستاوردهای پدرانمان و زحمات سندیکاهای کارگری را نابود کنند. اندوخته سال های سال پدربزرگ ها، پدران و خودمان را به جای آنکه صرف بهبودی درمان و معیشت و آموزش کنند به وزارت دارایی منتقل کرده تا آقازاده ها به بهشت کانادا ببرند.

حمله به سندیکاهای کارگری، کوشندگان مدنی، فعالین خوشنام سیاسی، تلاشگران عرصه محیط زیست همه از این منظر است که کسی به مخالفت با این طرز فکر نباشد تا غارت آسانتر صورت گیرد. سرکوب خشن جنبش « زن زندگی آزادی » برای آ صورت گرفت تا دستورات صندوق بین المللی پول را اجرایی کنند. نه کرامتی بر مادران، دختران، زنان، و خواهران ما باقی بماند، نه زندگی انسانی برای آحاد ملت رقم بخورد و نه آزادی باقی بماند تا اختلاسگران و مافیا را افشا کند.

زحمتکشان ایران در مقاطع تاریخی بارها سیلی محکمی به چهره زشت سرمایه داری زده است و این بار نیز چنین خواهند کرد.

سندیکای کارگران فلزکارمکانیک ایران/ بازنشستگان/ سندیکای بافنده سوزنی/ بازنشستگان صنعت چاپ/ بازنشستگان شهاب خودرو/ بازنشستگان مستقل قزوین/ بازنشستگان مستقل بابل/ بازنشستگان مستقل رامهرمز

٢٤ خرداد ١٤٠٢

گزارشات کارگری از واحدهای تولیدی سراسر کشور

شرکت سهامی ذوب آهن اصفهان

۱ـحوادث کار در ذوب آهن!

به گزارش خبرنگار پیام سندیکا، آمار حوادث کار در ذوب آهن غیرقابل دسترسی و توسط مدیریت پنهان کاری شده و هرگز آسیب شناسی در مورد اینکه چه باید کرد تا این حوادث رخ ندهد برگزار نمی شود. در هفته گذشته کمیته عیادت از مهرداد براتی و حمید هادیدوست از مدیریت راه آهن و ترابری، جعفر نوروز پور و پرویز محمدی از کارگاه ریخته گری عیادت کرده در جریان درمان آنان قرار گرفتند. از سوی دیگر کارگران در نامه ای از مدیریت ذوب آهن خواسته اند به منظور تجلیل از افراد آسیب دیده ناشی از کار همایشی را برنامه ریزی و برگزار کند.

۲ـفشار کاری در ذوب آهن بیداد می کند!

به گزارش خبرنگار پیام سندیکا، با بازنشسته شدن بیش از ۵۰ کارگر ذوب آهنی فقط در هفته اول خرداد ماه و جایگزین نشدن برای کار آنان، فشار کاری بر روی کارگران شاغل در ذوب آهن بیداد می کند. به عنوان مثال کارگاه چدن ریزی ذوب آهن از کمبود نفرات رنج می برد. این کارگاه در سال گذشته مجبور شد در تغییر طرح قالب های ریخته گری جهت ارتقای راندمان و کیفیت چدن که باعث صرفه جویی اقتصادی برای ذوب آهن شد، از جان مایه بگذارد. در بخش ۱۱۶ مدیریت فناوری اطلاعات کمبود نیروی متخصص به ۵۰ درصد رسیده است. این در حالی است که مدیریت ذوب آهن موضوع طبقه بندی را با ۵ میلیون افزایش پرداختی می خواهد به فراموشی به گذراند و از استخدام نیروی جدید هم طفره می رود تا با همین تعداد کارگر به سودهای افسانه ای برسد.

۱ـتعیین نماینده کارگران در ایران خودرو!

به گزارش خبرنگار پیام سندیکا، تعیین نماینده کارگر در شرکت ایران خودرو به مسخره ترین صورت انجام می شود. در این کارخانه ۵۶ هزار نفری خبری از اجرای قانون کار در خصوص تشکیل تشکل کارگری نیست و این شرکت نه تنها شورا و یا انجمن صنفی ندارد بلکه چیزی به نام انتخاب نماینده کارگر از سوی کارگران انجام نمی شود. با بازنشسته شدن ۱۷۶ کارگر فقط در این هفته، که طبعن بخشی از نمایندگان کارگری را نیز شامل می شود، مدیریت ایران

خودرو برای جایگزین کردن نماینده کارگران در هر بخش یکی از کارگران تازه وارد و البته سفارشی گوش به فرمان را به نمایندگی کارگران به دلخواه خودش انتخاب می کند. بطور مثال از ۳ بخش رنگ از هر سالن یک نفر به عنوان نماینده کارگر توسط مدیر برگزیده می شود. باید به اداره کار تهران برای چشم بستن به این خلاف و خلاف های دیگر از جمله نپرداختن ٤ درصد حق سختی کار کارگران به تامین اجتماعی نفرین ابدی فرستاد چرا که با این وضعیت نابهنجار سازمان تامین اجتماعی نپرداختن ماهانه ٤ درصد سختی کار ضربه ای به ورودی های صندوق است. اینگونه نمایندگان گوش به فرمان هرگز در مورد حقوق کارگران تلاشی نخواهند کرد.

۲- اعتراض در ایران خودرو!

به گزارش خبرنگار پیام سندیکا، در اواسط خرداد ماه کارگران انبار ١٦ شیفت دوم در یک حرکت اعتراضی شامشان را که مرغ بود دور ریختند. کیفیت غذا آنچنان بد است و بارها کارگران در این مورد به مدیریت هشدار داده بودند که دیگر از حوصله کارگران خارج شده ۲۷ پرس غذا دور ریخته شد. نبود هیچ تشکل کارگری که به داد کارگران برسد باعث شده کارگران وقتی از هشدارهایشان نتیجه نمی گیرند دست به اینگونه اعتراضات بزنند. نمایندگان کارگری که در این شرکت برگماری می شوند جز بله قربان گویی کار دیگری نمی کنند.

۳- ایران خودرو و سختی کار!

به گزارش خبرنگار پیام سندیکا، مدیریت ایران خودرو کارگران را بازنشسته نمی کند و بطور غیرقانونی از آنان کار می کشد. تمامی ورودی های سال ۸۰ و ۸۱ که بالغ بر ۲ هزار نفر می شوند بیش از ٦ماه است که با آنکه مدت بازنشستگی سخت و زیان آورشان گذشته است به دلیل اینکه مبلغ ٤ درصد بیمه سخت و زیان آورشان پس از ۲۰ سال به تامین اجتماعی پرداخت نشده است مجبور شده اند همچنان کار کنند و این کارکرد در سابقه شان به هیچوجه منظور نخواهد شد. یکی از دلایل کمبود بودجه سازمان تامین اجتماعی چشم پوشی از

این ٤ درصد های ماهانه شرکت هایی چون ایران خودرو، ایران خودرو دیزل، سایپا، ذوب آهن، فولاد و... است که ماهانه سر به ۱۰۰ میلیارد تومان حداقل می شود که محروم کردن تامین اجتماعی از این ورودی ماهانه کار عامدانه مافیا است تا ورشکسته شود و کارگران سرگردان بمانند.

اخبار پروژه های نفت و گاز

۱-هشدار هشدار برای کار به عراق نروید!

به گزارش خبرنگار پیام سندیکا، با آنکه بارها در مورد شرایط کار در عراق به دوستان پروژه ای هشدار داده بودیم اما باز هم هستند کارگرانی که به عراق می روند و با سری افکنده به خانه باز می گردند.این بار فولاد بصره و پیمانکاری به نام غدیر خسروی. غدیر خسروی جهت نصب تجهیزات فولادسازی نیرو استخدام می کند آنهم چه استخدامی؟؟؟ عکس قرارداد را در انتها می گذاریم.

۱-این قرارداد هیچ ضمانت اجرایی در ایران ندارد و قابل پیگیری نیست. ۲- به هر بهانه ای می توانند ۳۰ روز حقوق شما را بالا بکشند ۳- در قرارداد متعهد می شوی و از خود سلب شکایت می کنی ٤- کارفرما هر زمان که خواست می تواند کارگر را اخراج کند ٥-ساعت کار مشخص نیست ٦- برای کارگر اگر حادثه ای رخ دهد و کارفرما تشخیص دهد که شما مقصر هستید هیچگونه مسولیت قانونی و یا قبیله ای در قبال شما ندارد.

به این می گویند کار در شرایط برده وار فراعنه مصر. هشدار هشدار برای کار به عراق نروید!

۲ـوضعیت کاری در عراق!

به گزارش خبرنگار پیام سندیکا، با آنکه بارها در مورد وضعیت و شرایط کاری در عراق نوشته ایم و پیمانکاران آنجا را تحریم کارگری کرده ایم باز هم کارگرانی هستند که برای کار و وعده های خوش بینانه به آنجا می روند. کارخانه شکر و روغن التحاد عراقی شهر حله یکی از مراکزی است که کارگران را با همکاری دلالان ایرانی برای کار به آنجا می فرستند. فشار کاری بالا، کسر کار زدن های مرتب، بودن دوربین در همه نقاط کار. به گفته یکی از کارگران پروژه ای :«اگر یک دقیقه بیکار باشی سه ساعت کسر کار در انتظارت است. چیزی به عنوان داربست نبود میگفتن روی لوله ها کار کن روی استراکچر، یا بعضی وقت ها لیفتراک میاوردن اگرم خیلی ارتفاع بود بسکت میاوردن. مثلن میگفتن برو لوله رو ببر، اگر دیدی آب یا اسید ازش بیرون میاد و میگفتیم: احتمال برق گرفتگی هست، سرپرست میگفت ایرانی کار کن نیست، کسر کار. اصلن ارزش بر ایرانیها قائل نبودند. درسته که دستمزد روزانه ۹۰ دلار بود ولی واقعا فشار کاریش بالا بود اگر میرفتی آب هم می خوردی کسر کار برات میزدند. روز آخر هم که اومدیم از هر نفری ۱۰ تا ۱۵ میلیون خوردن و دیگر هیچ کاری از دستمان بر نمی آمد بکنیم. کارگر ایرانی بخاطر حقوق ۹۰ دلاری گول خوردن که روز آخر کلی از حقوق بچه ها برداشتن. اصلن اونجا سلامت ما براشون مهم نبود. کارگران عراقی را جای خطرناک نمی فرستادن. به زور ما را برای اضافه کاری نگه می داشتن . وضعیت کربلا از همه جا بدتر بود. آب گرم اصلن یخ نمی دادن. صف غذا زیر آفتاب که گاهی ۳۰۰ نفر توی صف بودن که یک ساعت زیر آفتاب می موندی تا غذا تحویل بگیری. شروع کار از ٦ صبح تا ٤ بعدازظهر. ٤٥ دقیقه هم وقت نهار داشتیم. ایرانی ها همه روزمزد بودند. کمکی وجود نداشت و خودت باید همه کارا رو انجام بدی. مثلن یک فیتر با یک جوشکار، ساپورت هم خودمون میزدیم، وسیله ها را هم خودمون جابجا میکردیم.

برخودشون با ما توهین آمیز بود ولی با مصری ها با احترام برخورد می کردن. در صورتی که ایرانی ها کارشون دقیق و تمیزتر بود. اصلن چیزی به عنوان ایمنی وجود نداشت. اگرم بالا نمیرفتیم کسر کار میزدن ما هم که بدبخت از ایران بلند شده رفته بودیم اونجا برامون سخت بود کسر کار. فشار کاریش فراریمون داد»

۳-اوضاع در پتروشیمی اسلام آباد غرب!

به گزارش خبرنگار پیام سندیکا، پیمانکاری شرکت استیم در پتروشیمی اسلام آباد غرب نه تنها پرداخت حقوق را عقب می اندازد بلکه مقررات کمپین ۱۰/۲۰ را نیز اجرا یی نکرده است. حقوق اسفند ماه به تازگی پرداخت شده و حقوق فروردین در خوشبینانه ترین حالت اواسط تیرماه پرداخت میگردد. مرخصی ۷/۲۳ است. وضعیت افزایش حقوق نفرات ۲۱ درصد و افزایش حقوق کارگران ساده ۲۷ درصد اعمال گردیده به نحوی که پیمانکاران کوچک جهت اجرای سیویل پرداختی شان به کارگر ساده مبلغ ۳۰۰ هزار تومان روزانه و استاد کار قالبندی و آرماتوربند حداکثر ۴۰۰ تا ۴۵۰ تومان می باشد. سطح حقوق نفرات ستادی استیم ۱۰ الی ۱۲ میلیون، کارشناس ۱۳ تا ۱۸ میلیون، برای برخی کارشناسان که مثلا حقوق های بهتری لحاظ شده ۲۰ الی ۲۲ میلیون، افسر ایمنی ۹ میلیون الی ۱۴ میلیون و متاسفانه جانشین سرپرست ایمنی با ۱۷ سال سابقه ۱۶ میلیون می باشد. از دیگر بدیهای پروژه، بلاتکلیفی و نداشتن سرپرست کارگاه به دلیل حقوق کم، از اسفندماه تاکنون است که عدم حضور و بازدید مدیران استیم از سایت به این آشفتگی دامن می زند. در حال حاضر به دلیل امنیتی کردن فضای کارگاه و جلوگیری از هرگونه اعتصاب جهت احقاق حقوق و دستمزد، کارگران بسیاری از پروژه فرار کرده اند و بخشی را هم مدیریت تعدیل نیرو کرده و همین امر موجب سکوت نفرات شده که اعتراضی نداشته باشند و فقط و فقط صرف اینکه نیروی بومی اسلام آباد غرب غیر این کار، درآمدی ندارد، سکوت می کنند. طبق آمارهای وزارت کار، اسلام آبادغرب بالاترین نرخ بیکاری در سطح کشور را دارا میباشد و همین نرخ بیکاری باعث

هجوم افراد بیکار با کمترین حقوق با سمت کارگر ساده را داراست. اگر کارگری هم نامه رسمی استعفا به مدیریت بدهد هیچگونه موافقی نمیشود و درصورت ترک کار تا مدتها تسویه حساب آنها اعمال و واریز نمیشود. برای مثال فردی که بهمن ماه نامه استعفا داده و موافقت نشده، هنوز موفق به دریافت عیدی سنوات خود نشده است. بعد از گذشت ۳ سال از پروژه هنوز پیشرفتی نداشته و به صورت لاکپشتی و با کمترین نفرات پروژه اداره میشود. در حال حاضر سایت خلوت و به نحوی پروژه مرده باید دانست.

٤ـ شرکت گاما تحریم نیرو است!

به گزارش خبرنگار پیام سندیکا، شرکت گاما در بندر جاسک ترمینال نفتی هنوز حقوق فروردین کارگرانش را پرداخت نکرده و هر کسی هم که اعتراض می کند اخراجش می کنند. حتا کارگران اخراجی هم تاکنون دستمزدهایشان را دریافت نکرده اند. در کمپین ۱۰/۲۰ امسال هم هر کسی که برای کمپین فعالیت می کرد اخراج می شد تا جلوی مطالبه گری کارگران گرفته شود. در این شرکت کارگران سویل جلودار اعتصاب بودند. این شرکت حق خور هنوز هم ۲۴ روز کار ۶ روز مرخصی است. بدترین غذا و امکانات را می توان در این شرکت مشاهده کرد. کارگران سویل از جوشکار و بنا بیشتر ۱۲ الی ۱۳ میلیون تومان بیشتر نمی گیرند. شوربختانه بیشتر کارگران سیویل نه سواد دارند و نه آگاهی حقوقی، به همین خاطر به سندیکای کارگران فلزکارمکانیک نپیوسته و دستوراتش را اجرا نمی کنند و در برابر ستم های دلالان کار شکست می خورند و منزوی می شوند. متاسفانه به دلیل اینکه بیشتر کارگران این شرکت را بومی ها تشکیل می دهند به هر ذلتی تن می دهند که بزرگترین آسیب ها را به طبقه کارگر میزنند. بومی ها همه جور به دلالان کار باج می دهند تا نزدیک خانواده هایشان باشند به ویژه در جاسک. سرپرست این کارگاه عوضی مهندس آراسته است . بایستی به این بی شرافت بازی ها خط پایان بگذاریم. مبارزه صنفی ما از همه پیکارها سخت تر و شکننده تر است. امید داریم با همکاری همدیگر بتوانیم

حقوقمان را بگیریم. از همه کارگران در همه رشته ها می خواهیم این شرکت را تحریم نیرو کرده برایش کار نکنند تا گورش را از پروژه ها گم کند.
سندیکای کارگران فلزکارمکانیک ایران خانه و سنگر همه کارگران حق طلب است.

۵- نان برای زندگی، نه جان برای نان!

به گزارش خبرنگار پیام سندیکا، ٤ هزار کارگر پروژه ای پتروشیمی گچساران با افزایش ۳۲ درصدی افزایش حقوق به سرکار بازگشتند. اکثر این کارگران را کارگران بومی تشکیل می دهند. کمکی ها با قول ۱۳ میلیون تومان و با ٦/٢٤ به سرکار رفته اند. جوشکاران، فیترها، داربست بندها، رنگ و عایق، پایپینگ و .....نیز به سرکار بازگشته اند. در این میان آنچه تعجب آور است این است که این کارگران ساده ترین قوانین کمپین را رعایت نکرده اند و فقط با قول افزایش ۳۲ درصدی حقوق به کار بازگشته اند از قرارداد خبری نیست و کیفیت غذا افتضاح و مقدارش بسیار کم است و بیمه های کارگران ساده رد می شود.محسن سعیدی، علی سعیدی و فولادی پیمانکاران نابکار عایق و رنگ هستند و در دغلبازی دست دیگر پیمانکاران را بسته اند.ما می دانیم که این نیرنگ ۳۲ درصد افزایش تا چند روز دیگر با بدقولی پیمانکاران آشکار خواهد شد و نیروها خواهند فهمید که کمپین ۱۰/۲۰ چرا به راه افتاد و به دنبال چه بود.

٦-نان برای زندگی، نه جان برای نان!

به گزارش خبرنگار پیام سندیکا، از ٥ هزار کارگر پروژه ای شاغل در سایت ۱ بوشهر ٦۰ درصد با توافق های شفاهی افزایش ٥۰ درصدی حقوق به سرکار بازگشته اند و ۲هزار کارگر اعتصابی همچنان بر روی خواسته های کمپین پافشاری کرده خواستار افزایش دستمزدها تا ۷۹ درصد هستند. متاسفانه کارگران به کار گرفته شده فقط به صورت شفاهی به کار بازگشته اند و این نقطه ضعف اساسی بازگشت به کارشان است. اما آنچه قابل ذکر است موضوع تاخیر در پروژه هاست که کارفرمایان با نپذیرفتن خواسته های کارگران متحمل شده اند. این ضرر بیش از افزایشی است که کارگران خواستار آنند. در حقیقت ضرری

که کارفرمایان از این اعتصاب خورده اند را می شد از روز اول با پذیرفتن خواسته های کارگران، از آن جلوگیری کرد .

۷-نان برای زندگی، نه جان برای نان!

کارگران پروژه ای اعتصابی را آزاد کنید!

به گزارش خبرنگار پیام سندیکا، پس از ۲۷ روز زندانی بودن زلفعلی تارازی کارگر پروژه ای اهل ایذه، این کارگر هفته گذشته از زندان اهواز سر در آورده است. تارازی بعد از کمپین ۱٤۰۰ تاکنون بیکار بوده است و در کمپین ۱۰/۲۰ امسال فعالانه شرکت کرد. ۲۷ روز پیش با هجوم ماموران لباس شخصی به خانه اش دستگیر و تاکنون از وضعیت پرونده اش اطلاعی در دست نیست. دستگیری ۲۸ کارگر پروژه ای و زندانی کردن آنان به دلیل حق خواهی محکوم است و این کارگران باید آزاد شوند.

۸-تحریم کارگری پیمانکاران نابکار!

به گزارش خبرنگار پیام سندیکا، پیمانکاری انجام (یوسف انجام با حمید گماری) مستقر در راستین صنعت پایدار جنوب مخازن گندله سازی توسعه آهن گل گهر سیرجان بی شرافتی را به حدی رسانده اند که کارگران طلبکار خود را تهدید و توهین ناموسی می کنند. این پیمانکاری ۷۵۰ هزار تومان بابت کفش ایمنی و ۵۰۰ هزار تومان بابت طب کار و ۲ میلیون تومان بابت سنگ فرز کم می کند. ایشان در جواب اینکه چرا حقوق ما را پرداخت نمی کنید پاسخ داده است:«بار دیگه از ای چرت وپرتا نوشتی از شیراز که رد شدم میام در خونت اون وقت من می دونم و تو....» آقای یوسف انجام آنچه را لایق خودش است را در ادامه آورده است که ما شرم می کنیم بنویسیم. یوسف انجام آبروی هرچی آدم بختیاری را برده است و بهتر است برادران بختیاری خودشان این آدم ناحسابی را ادب کنند. البته پیمانکاری سیاتیری و عباسی در فراسکو عسلویه نیز کمتر از این آدم

حق کارگر خور نیستند. این پیمانکاری ها را تحریم نیرو شده اند و هیچ کارگر پروژه ای به این پیمانکاری ها برای کار مراجعه نکند تا بی کارگر مانده و از پروژه ها گورشان را گم کنند. **سندیکای کارگران فلزکارمکانیک شعبه عسلویه**

۹ـنان برای زندگی، نه جان برای نان!

کمپین ۱۰/۲۰ پیروز خواهد شد!

به گزارش خبرنگار پیام سندیکا، سایت ۱ پتروشیمی بوشهر با تمام تکاپویی که مدیریت، سرپرستان و پیمانکاران به عمل آورده اند هنوز به طور کامل نتوانسته است نیروهایش را کامل کند و کارگران به ویژه در بخش پایپینگ به سرکار نیامده اند. استادکاران، فیترها، جوشکاران، مونتاژکاران نه تنها ۱۰/۲۰ را بطور کامل با ۸ ساعت کار می خواهند بلکه ۷۹ درصد افزایش حقوق خود را که به ۷۰ میلیون بالغ می شود را نیز بدون کم و کاست خواستارند. هرچند که تلاش مدیریت و سرپرستان در جذب نیروهای حرفه ای به بن بست خورده است اما در دیگر مشاغل مانند کمکی ها، رنگ و عایق، داربست بند، آرماتوربند که نیروهای پشتیبانی هستند موفق بوده اند اما این نیروها در حقیقت پیش برنده کار در پروژه ها نیستند. شرکت مشارکت و پیمانکارانش همچون استیم، چگالش، انرشیمی، راکی جوشکاران و فیترهای درجه ۲ و کمکی ها را که با وعده ۷۹ درصد به کار دعوت کرده بودند در یک چرخش دغل کارانه تنها ۵۰ درصد به حقوق ها اضافه نموده اند که بخش زیادی از کارگران باز هم به خانه برگشته اند و عده قلیلی به کار مشغولند. حتا کار به جایی رسیده است که فورمن ها هم که شرایط و دروغگویی را مشاهده کرده اند دست از کار کشیده و محل کار را ترک کرده اند. شرکت مشارکت با دفتر کیوسی و عوامل حراست به ٤٠ درصد توافق کرده اما افسران ایمنی زیر بار نرفته و از امضا خودداری کرده اند. هر چند تلاش ها برای ترساندن نیروها با «اگر امضا نکنید تسویه حساب می شوید» هم ثمربخش نبوده است چرا که افسران ایمنی از امضا نمودن پریمیت ها خودداری کرده اند تا پاسخ دندان شکنی به این بچه بازی های مدیران داده باشند.

داربست بندها به پیمانکاری علی پاکزاد معروف به شوقعلی که با فقط ۲۰ نیرو در این پروژه شاغلند نیز به حقوق های ۲۰ میلیونی موافقت نکرده و قرارداد نبسته اند. پیمانکاری ساتراب با ۲ جوشکار و یک کمکی، ۲ فیتر و ۲ کمکی، و چند کارگر دیگر مجموعن ۹ نفر در کارگاه هستند که هیچکدام کارگر حرفه ای و درجه یک نبوده و پیشرفت کارشان ٤٠ درصد قبل نیست. در ساتراپ فقط ۲ داربست بند با حقوق ۳۵ میلیونی کمپین ۱۰/۲۰ مشغول کارند.
این وضعیت سایتی است که باید ٥ هزار کارگر در آن مشغول به کار باشند.

اخبار مس سرچشمه

۱-بازگشت به کار و رسیدگی به مطالبات رامپکو در مجتمع مس سرچشمه

بنا به گزارش دریافتی از گزارشگر پیام سندیکا در مجتمع مس سرچشمه در تاریخ ۱۷ خرداد ماه ۱٤۰۲، پس از اعتصاب و پیگیری های کارگران و مدیران شرکت رامپکو، اکیپ های پایپینگ و نصب، مجددا با قرارداد های جدید به کار بازگشته اند.پس از اعتصابات روزهای گذشته تر در این شرکت و تعطیلی کامل کارگاه در روزهایی، پیمانکاران دست دوم به کار بازگشته اند.منتها شایعه ی تعدیل نیرو در این شرکت وجود دارد و کارگران تصور می کنند که شاید این اخراج های احتمالی، به اعتصابات روزهای قبل مربوط باشد. گزارشگر پیام سندیکا در حال رصد کردن این شایعه است و امیدواریم مطالبات حقه ی کارگران چنین هزینه هایی را برای ایشان به همراه نداشته باشد.

۲- برده داری مدرن به روش رامپکو در مجتمع مس سرچشمه

بنا به گزارش دریافتی از گزارشگر پیام سندیکا در مجتمع مس سرچشمه در خرداد ماه ۱٤۰۲، پس از اعتصابات شرکت رامپکو (کمپین ۱۰/۲۰) ، مدیر پروژه ی این شرکت در اقدامی بی سابقه طی نامه ای به کارفرمای اصلی و شرکت های مجاورِ این طرح، از جابجایی نفرات پروژه ای در سطح مجتمع جلوگیری به عمل آورده اند. این شرکت از سوی مدیر ارشدش با وجود اینکه تمام تلاش خود را نمود تا نفراتی که در اعتصاباتِ به حقِ کارگری مداخله داشتند

دوباره به کار بازنگردند، اکنون در نامه ی منتشر شده اش، تخصص نفرات کارگری را مرهونِ شرکت رامپکو اعلام کرده و کارگران را به مثابه اموال شرکت رامپکو تلقی می نمایند و می گویند: "دانش فنی کارگران با هزینه ی این شرکت حاصل گردیده... " و انتخاب شغل کارگران را در پروژه های دیگر، "بی نظمی در ادامه ی فعالیت پروژه ی فلوتاسیون" تلقی کرده اند. وعده های قبلی این شرکت محقق نشده اند و کلیه ی اضافه کارهای ماه گذشته حذف شده است؛ سطح حقوق کارگران از حداقل دستمزد نیز کمتر است.

پروژه ی فلوتاسیون دره زار با وجود نزدیک شدن به انتهای پروژه با استثمارِ بی سابقه ی کارگران، خارج شدن از پروژه را منوط به رضایت کارفرمایان کرده و از تسویه ی نفراتی که مایل به ادامه ی کار با این مجموعه نیستند نیز جلوگیری می کند. گزارشگر پیام سندیکا در حال رصد کردن این روند ظالمانه است و امیدواریم مدیران پروژه ی شرکت رامپکو به سرعت نسبت به تغییر این روند اقدام نمایند.

۳- اعتصاب بازنشستگان مجتمع مس!

بنا به گزارش دریافتی از گزارشگر پیام سندیکا در مجتمع مس سرچشمه در تاریخ ۹ تیرماه ۱۴۰۲، بازنشستگان مظلومِ مجتمع مس سرچشمه، برای تمام حرف های شنیده نشده و چپاولِ صندوق بازنشستگان،و اعتراض به واگذاری این صندوق به یک صندوق خصوصی، از صبح درب کارخانه را بستند. رئیس دولت درشهر رفسنجان استان کرمان در حالی به نماز ایستاده بود که حتا حرفهای نماینده ی بازنشستگان مس را هم نشنید! به بهانه ی حضور ایشان در روز جمعه، از صبح بازنشستگان در جلوی دربهای اصلی کارخانه تجمع کردند. صندوق بازنشستگان مجتمع مس سرچشمه که به صراحت طبق ماده ی ۷ اساسنامه ی صندوق، یک موسسه ی غیرانتفاعی و دایر به سرمایه ی بازنشستگان است به بهانه ای واهی در حال واگذاری به دولت است. شرکت ملی صنایع مس که خصوصی شده، نهادی در زیردست دارد که به خاطر سرمایه ی سهام دارانش، نهادی دولتی تلقی شده و توسط دولت غارت می شود. صندوقی که بیش از ۵۰

درصد از سهام آن متعلق به بازنشستگان است چگونه دولتی تلقی می شود و مشمول ماده ۱۷ قانون تجمیع صندوق های بازنشستگان می گردد؟! این صندوق با بیش از پنج هزار و پانصد نفر عضو قرار بود که توسط دولت، بودجه ی کمکی دریافت کند؛ اما حال یکسره بلعیده می شود و به انواع و اقسام صندوق های بازنشستگانِ ورشکسته مثل معلمان و مخابرات می پیوندد. گویی هیچ عزمی برای نجاتِ این زحمتکشانِ جامعه وجود ندارد و فقط دولت منبعی از سرمایه را به بهانه های مختلف می خواهد ببلعد!

گزارشگر پیام سندیکا-مجتمع مس سرچشمه

اخبار کارگری شرکت واحد به نقل از کانال تلگرامی سندیکای واحد

۱ - کسر اضافه کار از بخش فنی و اداری شرکت واحد درحقوق فروردین ماه

پیرو گزارشاتی که از همکاران به سندیکا ارسال شده در فروردین ماه سال جاری از اضافه کاری کارگران تعمیرگاه و کارکنان در بخش اداری به اندازه ۷ ساعت، بدون هیچ‌دلیلی از سوی کارفرما کسر گردیده است. بعد از اعتراضات همکاران به این موضوع قرار بر این شده بود که این کسر اضافه کار به صورت معوقه در حقوق اردیبهشت ماه پرداخت شود ولی گویا در اردیبهشت ماه هم پرداخت نشده است .مدیریت ناکارآمد شرکت واحد خیال می‌کند که با کسر کردن اضافه‌کاری از پرسنل می‌تواند ریخت و پاش های بی مورد مجموعه مدیریتی را در شرکت واحد جبران کند. ولی این یک نوع دستبرد زدن به جیب کارگران و کارمندان شرکت می‌باشد که حتی مغایر با ماده ۴۵ قانون کار کنونی می‌باشد. طبق این ماده قانون کار کارفرما فقط در ۵ مورد می‌تواند بدون اجازه به فیش

کارگران ورود کند که به شرح زیر می‌باشد: ۱-موردی که قانون صراحتا اجازه داده باشد. ۲-هنگامی که کارفرما به عنوان مساعده وجهی به کارگران داده باشد. ۳-اقساط وام‌هایی که کارفرما به کارگر داده است طبق ضوابط مربوطه. ٤-چنانچه در اثر اشتباه محاسبه مبلغی اشتباه پرداخت شده باشد. ٥-مال الاجاره خانه مسکونی (که میزان آن با توافق طرفین تعیین گردیده است) در صورتیکه اجاره‌ای باشد با توافق طرفین تعیین می‌گردد. در غیر اینصورت هر گونه کسورات، غیر قانونی و در ادارت کار قابل پیگیری می‌باشد. سندیکای کارگران شرکت واحد اتوبوسرانی تهران و حومه به مدیریت هشدار می‌دهد که برای جبران ریخت و پاش‌های مسئولین و همچنین برای پرداخت اضافه کاری کیلویی به اطرافیان خود که با رانت وارد شرکت شده‌اند از جیب کارگران مایه نگذارد و همچنین به همکاران توصیه می‌کند که برای احقاق حقوق از دست رفته خود در مراجع بالاتر اقدام به پیگیری و با سندیکا در این مورد در ارتباط باشند.

چاره کارگران وحدت و تشکیلات

سندیکای کارگران شرکت واحد اتوبوسرانی تهران و حومه ۱۳ تیر ماه

۲-عدم پرداختی بیمه رانندگان قراردادی و متصدیان ایستگاه‌های بی آرتی توسط شرکت حامیان شهر(تدبیر و توسعه)

با توجه به گزارشاتی که از رانندگان و متصدیان ایستگاه‌ها به سندیکا رسیده، شرکت حامیان شهر که دارای چندین هزار نیرو می‌باشد که همگی به صورت قراردادی و تحت نظر حامیان شهر هستند از اسفند ماه سال ۴۰۱ نزدیک به سه ماه حق بیمه آنان را به سازمان تامین اجتماعی واریز نکرده است، و در این مدت رانندگان و سایر کارگران در مراجعه به مراکز درمانی با مشکل مواجعه شده‌اند. به همین خاطر از انجام معاینات پزشکی و سایر مراحل آن نظیر عکسبرداری و غیره یا منصرف گشتند و یا مجبور شدند به صورت آزاد و بدون تعرفه بیمه حساب کنند، در صورتیکه شرکت حق بیمه کارکنان را هر ماه به صورت نقدی از حقوق آنان کسر می‌کند ولی متاسفانه این مبلغ را به حساب سازمان تامین اجتماعی واریز نکرده و در حساب شرکت بلوکه کرده و منجر به ایجاد مشکلات فراوانی برای رانندگان و سایر کارگران شده است . چرا باید رانندگان و دیگر کارگران و خانواده آنان با این حقوق ناچیز و اندک که همگی

آنها زیر خط فقر زندگی می‌کنند به خاطر بی قانونی و منفعت طلبی پیمانکار دچار مشکلات درمانی گردند. پیرو همین گزارشها رانندگان بارها با شرکت تماس گرفتند ولی هربار که تماس می‌گیرند مسول امور اداری این شرکت آقای تاجیک و امور هماهنگی آقای غلامی با آوردن بهانه‌های واهی نظیر قطع بودن سیستم، عدم پرداختی از طرف شرکت واحد و یا شهرداری پاسخ می‌دهند . با این پاسخ‌های واهی مگر می‌شود سیستم به مدت سه ماه قطع و یا خراب شود، مگر حقوق این کارکنان هر ماه از طرف شهرداری و یا شرکت واحد به حساب شرکت حامیان شهر واریز نمی‌شود؟ وقتی که حقوق آنان هرماه پرداخت می‌گردد پس قطعا حق بیمه آنان نیز همراه حقوق به شرکت حامیان شهر واریز می‌شود ولی متاسفانه این شرکت پس از کسر سهم بیمه کارگر آن را به حساب بیمه واریز نمی‌کند. سندیکای کارگران شرکت واحد اتوبوسرانی تهران وحومه به شرکت حامیان شهر هشدار می‌دهد در صورت پرداخت نکردن معوقات بیمه رانندگان و سایر کارگران و به روز نکردن حق بیمه آنان کارگران از هر گونه حق اعتراض و اعتصاب مطابق اصل ۲۷ قانون اساسی برخوردارند . همچنین به مجموعه شهرداری اعلام می‌گردد که بایستی همه‌ی این شرکت‌های پیمانکاری حذف و تمامی رانندگان به صورت مستقیم و زیر نظر شرکت واحد به صورت رسمی و با کلیه حقوق و مزایا مشغول به کار گردند.

چاره کارگران وحدت و تشکیلات

سندیکای کارگران شرکت واحد اتوبوسرانی تهران و حومه ۳۰ خرداد ۱۴۰۲

منشور حقوق سندیکایی کارگری

کارگران حق دارند سندیکاهای کارگری تشکیل دهند ، به سندیکاهای موجود بپیوندند و بی آنکه اجازه یا نظارت مقامات دولتی یا کارفرمایان لازم باشد ، در هر فعالیت سندیکایی شرکت کنند. کارگران حق دارند در محل کار خود یا در هر جای دیگر گرد هم آیند ، به مذاکره بنشینند و عقاید خود را در خصوص تمام مسائلی که به آنان مربوط است ، آزادانه ابراز دارند. کارگران حق دارند ، نشریات مورد نظر خود را بخوانند ، نشریه‌های سندیکایی و کارگری را پخش کنند و به تبلیغ برای سندیکاها بپردازند.

اعتراض به برنامه هفتم توسعه

به گزارش خبرنگار پیام سندیکا، نماینده کارگران پروژه ای شهر رامهرمز آقای ابراهیم شیخی طی نامه ای خطاب به نماینده شهر در مجلس از ایشان خواسته است در رابطه با طرح این برنامه در صحن مجلس نه تنها به آن اعتراض کند بلکه به این طرح رای منفی دهد. نامه ابراهیم شیخی بدین شرح است:

نماینده محترم مردم شریف رامهرمز و رامشیر در مجلس شورای اسلامی

جناب سرهنگ پاسدار حاج ابراهیم متینیان

با سلام و احترام

همانگونه که مستحضرید لایحه برنامه هفتم توسعه(۱۴۰۶-۱۴۰۲) دولت تقدیم مجلس شد. خواهشمندم فصل پنجم صفحات ۲۹ تا ٤٤ را با دقت مورد مطالعه قرار دهید چون این لایحه نقض صریح اصول ۳ و ٤۳ قانون اساسی نظام مقدس جمهوری اسلامی همچنین ماده ٤۱ قانون کار و خلاف اصل ٤۹ قانون اساسی و باز خلاف اصل ٤۳ قانون اساسی است از طرفی نابود کننده قشر کارگر، بازنشستگی و اشتغال مولد است.

لذا تقاضامندیم در صورت صلاحدید در مجلس با عنوان نماینده دوشهر کارگری و آسیب پذیر رای مخالف بدهید و مخالفت خود را اعلام فرمایید.

با سپاس ابراهیم شیخی کارگر بازنشسته و فعال کارگری

۳۰ خرداد ۱٤۰۲

منشورجهانی حقوق سندیکایی کارگران

کارگران حق دارند، نشریات مورد نظر خود را بخوانند، نشریه‌های سندیکایی و کارگری را پخش کنند و به تبلیغ برای سندیکاها بپردازند. کارگران حق دارند در کارخانه‌های دولتی یا خصوصی یا در محل کار دیگر، در انتخابات نمایندگان کارگران ، نمایندگان سندیکاها و رهبران سازمان‌های سندیکایی که در دفاع از منافع کارگران مسوول خواهند بود، شرکت کنند. هر کارگری حق دارد به عنوان نماینده انتخاب شود.

یکشنبه های اعتراض!

به گزارش خبرنگار پیام سندیکا، امروز ۲۱ خرداد بازنشستگان تهران، شیراز، اهواز، شوش و کرمانشاه، رشت به اعتراضات خود در یکشنبه های اعتراض ادامه دادند. بازنشستگان اعتقاد دارند افزایش ۲۱ و ۲۷ درصدی مستمری‌ها غیرقانونی‌ست و بایستی مستمری‌ها براساس تورم و سبد معیشت افزایش یابد.این بازنشستگان خواستار بهبود شرایط معیشتی، ارائه خدمات درمانی رایگان و پرداخت بدهی دولت به سازمان تامین اجتماعی شدند و اعلام کردند با این حقوق دریافتی نمی‌شود زندگی کرد.

جمعی از بازنشستگان تهرانی در اعتراض به اجرایی نشدن تغییر اساسنامه کانون ها جهت پیگیری به وزارت کار رفته و در مقابل وزارت کار با آقای دهقان کیا رییس کانون بازنشستگان تهران روبرو شدند و از ایشان دلیل کم کاری و سستی و از جمله اینکه:« چرا هیات مدیره شماره تلفن های فعالین مستقل بازنشستگی را به پلیس امنیت داده و این چه برخورد کثیفی است که با بازنشستگان مطالبه گر می کنند.» ایشان اظهار بی اطلاعی کرد. اما بازنشستگان گفتند که:« آقای مجیدی همکار شما در این کار دخیل هستند در ضمن چرا از اجرای نشست های عمومی کانون خودداری می کنید؟ برای برنامه هفتم توسعه چه کرده اید؟ دارند آش را با جاش می برند و شما نشسته اید» ایشان طبق معمول کلی نامه در کیف داشتند که به بازنشستگان نشان دادند یعنی پیگیر کارها هستیم. در نهایت با اصرار بازنشستگان برای برگزاری جلسه عمومی ایشان ۱ تیرماه را اعلام کردند و گفتند که با اعتراضات خیابانی مخالف هستند. یکی از بازنشستگان گفت:« اگر ما نبودیم سال گذشته ۳۸ درصد افزایش حقوق ها مالیده بود.» بازنشستگان خواستار شدند که در جلسه چهارشنبه آقای اسدی از کانون عالی هم حضور داشته باشند. پس از این برخورد غیرمنتظره بیش از ۱۰ نفر از بازنشستگان برای پیگیری نامه های خود درخواست دیدار با آقای نژاد موسوی ریاست تشکلهای کارگری کارفرمایی کشور را داشتند که از ورودشان توسط حراست جلوگیری شد و در نهایت ٤ نفر با یکی از معاونین ایشان دیدار کردند. در این دیدار بازنشستگان اشاره به ابلاغیه ایشان به همه کانون ها برای

تغییر اساسنامه و برگزاری مجمع عمومی فوق العاده تا آخر آذر داشتند که چرا اجرا نشده است؟ که پاسخ شنیدند که ما ابلاغ کردیم اما کانون ها برگزار نکردند. در مورد اساسنامه ای که قرار بود سراسری تغییر کند و حداقل سواد در هیات مدیره ها دیپلم و بیش از ۲ دوره کسی عضو هیات مدیره نباشد و سایر تغییرات اعلام شد که مافیای کانون ها از این تغییرات استقبال نکرده اند. بازنشستگان گفتند:« خب معلوم است خلافکار خود به کلانتری نخواهد آمد» در هنگام بیرون آمدن آقای بیات از کانون عالی بازنشستگان کشوری را دیدند که اعتراضات بالا گرفت و به بیات گفتند که در جلسه عمومی باید حضور داشته باشد و جوابگوی معضلات پیش آمده با آقای اسدی در مورد همسان سازی، بیمه درمانی، افزایش حقوق امسال باشند. که ایشان گفتند:« من کار دارم و آدم شما نیستم» یکی از بازنشستگان گفت:« تو نماینده ما هستی و کارت هم مربوط به ماست باید بیایی. از سر زدن به کارخانه هایت دست بردار و به کار بازنشسته ها برس»

یکشنبه های اعتراض در بابل

به گزارش خبرنگار پیام سندیکا، همگام با اعتراض سایر بازنشستگان تامین اجتماعی روز یکشنبه در بابل نیز جمعی از بازنشستگان در مقابل تامین اجتماعی شهر گرد هم آمده و مطالبات خود را با دادن شعارهای زیر مطرح کردند: گرانی و تورم، بلای جان مردم/ بازنشسته بیدار است از رنج و فقر بیزار است / اجرای همسان سازی بدون حقه بازی / درمان رایگان حق مسلم ماست

یکشنبه های اعتراض!

به گزارش خبرنگار پیام سندیکا، امروز ۲۸ خرداد تجمع اعتراضی بازنشستگان تامین اجتماعی در شهرهای تهران، رشت، شوش، اهواز، دزفول، کرمانشاه برگزار شد. در اهواز بازنشستگان راهپیمایی کرده و خواسته های خود از جمله افزایش مستمری حقیرانه را رد کرده و درمان در شان بازنشستگان را خواستار شده و از وکیل با شرافت خانم زیلابی حمایت کردند. در رشت بیش از ۱۰۰ نفر بازنشسته با اجرای شعار و سخنرانی، به عملکرد دولت و لایحه هفتم توسعه معترض بودند متاسفانه با دخالت پلیس یکی از بانوان معترض را دستگیر کردند که با اعتراض هماهنگ بازنشستگان، ایشان آزاد شد.

در تهران جمعی از بازنشستگان در دو گروه کاری ابتدا به اداره کار شهرستان تهران رفته و پیگیر نامه های اعتراضی خود بودند که معلوم شد با همه پنهان کاری برای برگزاری مجمع عمومی فوق العاده، ۱۵ تیر را برای مجمع معلوم کرده اند. این مجمع عمومی باعث خواهد شد تعداد اعضای هیات مدیره شهرهای بزرگ بیشتر شود که مثلن در رشت تعدادی از کوشندگان مستقل بازنشستگان به هیات مدیره خواهند پیوست. البته اطلاعیه این مجمع را به روزنامه کاروکارگر که اصلن منتشر نمی شود داده اند که یکی از دغلکاری های هیات مدیره کانون تهران است. همچنان هیات مدیره کانون تهران از دادن گزارش عملکرد کاری و مالی خودداری می کنند. سپس بازنشستگان به کانون مراجعه کرده در خصوص نامه اعتراضی که علیه برنامه هفتم منتشر کرده بودند به جمع آوری امضا از بازنشستگان نمودند. طبق معمول همیشه دهقان کیا و مجیدی از اعضای هیات مدیره کانون با دیدن کوشندگان مستقل بازنشستگی که همیشه ناراحت می شوند گفتند »:مگر قرار نبود چهارشنبه بیایید؟» که در پاسخ شنید:« چهارشنبه هم خواهیم آمد» این در حالی بود که بازنشستگان با دیدن این کوشندگان مستقل دور آنها جمع شده به گفتگو می پرداخته و نامه اعتراضی را هم امضا کردند. دهقان کیاها فکر می کنند مالک کانون هستند و کسی به جز آنها نباید اینجا بیاید و فعالیت کند البته ما می دانیم که چرا هیات مدیره های کانون ها از کوشندگان مستقل بازنشستگی می ترسند چرا که «چوب را برداری گربه دزده حساب کار خود را می کند»

هیات مدیره های کانون های بی خاصیت با بی عرضعگی جامعه بازنشستگان را به این فلاکت کشانده اند. آنان فقط با اتحاد بازنشستگان و افشاگری در مرد عملکردشان و شفاف سازی مالی، رسوا و حذف خواهند شد. متحد شویم!

مصاحبه احمد قاسمی از بازنشستگان مستقل متحد تهرانی با خبرگزاری ایلنا

احمد قاسمی (بازنشسته کارگری) در گفتگو با خبرنگار ایلنا، با اشاره به وضعیت معیشتی کارگران بازنشسته می‌گوید: دولت بدهی سنگین خود به تامین اجتماعی را نمی‌پردازد آن وقت بازنشستگان مجبورند با افزایش ناچیز حقوق سر کنند! به گفته وی، افزایش ۲۷ و ۲۱ درصدی مزد و مستمریِ ۱۴۰۲ بدون رضایت و اجماع کارگران و نمایندگان کارگری تعیین شده و کارگران مجبور شده‌اند پایین مصوبه امضا بگذارند لذا این مزد غیرقانونی است و باید ابطال شود. قاسمی دولت را مسئول اصلی ناتوانی پرداخت و کمبود نقدینگی در سازمان تامین اجتماعی می‌داند و می‌گوید: دولت ۲۶ گروه خاص از قبیل خادمان مساجد، قالیبافان، رانندگان، مداحان و... را به سازمان تامین اجتماعی تحمیل کرده و بر خلاف مصوبات قانونی، حق بیمه آن‌ها را نمی‌پردازد؛ در واقع از صندوق بین النسلی و اشتراکیِ تامین اجتماعی برای افرادی برداشت می‌شود که صاحبان صندوق نیستند؛ در این شرایط برای بازنشستگان و سهامداران صندوق پول نیست! این فعال صنفی بازنشستگان مطالبات اصلی بازنشستگان کارگری را برمی‌شمارد: اول اجرای مواد ۱۱۱ و ۹۶ قانون تامین اجتماعی و افزایش مستمری‌ها به اندازه‌ی هزینه‌های زندگی، ماده۴۱ قانون کار مخصوص شاغلان است و ارتباطی به بازنشستگان ندارد. دوم، چون نتوانسته‌اند تورم را مهار و کنترل کنند باید اجازه دهند مزد و مستمری به اندازه تورم واقعی افزایش یابد. او «رفع ابهام از اجرای باقیمانده متناسب‌سازی ۱۴۰۰» را یه مطالبه دیگر می‌داند و می‌گوید: برای پرداخت ۲۵درصد باقیمانده متناسب‌سازی باید شفاف‌سازی کنند مثلاً احکام سه سال متوالی (۱۴۰۱.۹۹ و ۱۴۰۲) را جدا جدا بزنند که هیچگونه شبهه‌ای باقی نماند و بدانیم چگونه و با چه فرمول‌هایی محاسبات انجام شده است. باید بدانیم پایه چقدر بوده و آیا ۳۸ درصد ۱۴۰۰و۲۱ درصد ۱۴۰۲ اعمال شده یا نه. باقیمانده متناسب‌سازی مربوط به سال ۱۴۰۰ است و باید مشخص کنند معوقات ۲۴ماه را چه زمانی و چگونه می‌خواهند پرداخت کنند.

غواصی مدیران از جیب بازنشستگان و کارگران!

به گزارش خبرنگار پیام سندیکا، خبرگزاری تسنیم مصاحبه ای را گزارش کرد که در کانال تلگرامی دانستنی های کارگر به تاریخ ۱ تیر به کد خبر ۹۱۹ نماینده مردم تهران آقای علی خضریان رییس تحقیق و تفحص از شستا در مجلس چنین گفته است:« جای بسی تامل است که علیرغم اطلاع بدنه مدیریتی ارشد شستا از هزینه کرد های خارج از عرف در برخی شرکت ها از قبیل پرداخت هزینه غواصی و تفریحی برخی مدیران از جیب کارگران و بازنشستگان محترم در این برهه حساس و سخت اقتصادی برای مردم عزیز استفاده از این قبیل مدیران با کدام توجیه و منطق دولت انقلابی سازگار است... با عرض تاسف عرض کنم علیرغم برگزاری جلسات متعدد با دستگاههای نظارتی درون مجموعه وزارت کار و برون سازمانی نه تنها توان و علاقمندی برای مبارزه با فساد وجود ندارد بلکه به دفعات مشاهده می شود بدنه مدیریتی شستا به جای برخورد با باقیمانده جریان متخلف و با تشکیل پرونده برای مدیران سابق اقدام به توجیه تخلفات مذکور می نماید»
این سخنان به معنی این است که اندوخته های کارگران و بازنشستگان در شستا به بازیچه ای برای مدیران و مافیا تبدیل شده است که برای غواصی و شنا هم از جیب کارگران و بازنشستگان باید هزینه شود و وزارت کار و تامین اجتماعی و حتا بازرسی کل کشور هم چشم بر روی این تخلفات بسته اند.
مافیای رخنه کرده در اقتصاد و دولت برای ورشکسته کردن سازمان تامین اجتماعی از دست زدن به هر کاری رویگردان نیست.

جوابیه ای افشاگرانه!

خبرگزاری ایلنا در ۲۷ خرداد جوابیه روابط عمومی مدیریت درمان تامین اجتماعی خوزستان را در خصوص خواسته های بازنشستگان تجمع کننده در شوش را در مورد بهبود وضعیت معیشت و درمان، صادر کرد که بسیار افشاگرانه و قابل تامل است. در این جوابیه نوشته شده است: «متخصص داخلی در روزهای یکشنبه و دوشنبه مشغول خدمت هستند و متخصص قلب نیز در روزهای دوشنبه در این درمانگاه پذیرش دارد» یعنی ۵ روز هفته دو مرکز درمانی شوش و کرخه فاقد متخصص داخلی و ٦ روز هفته هم بدون متخصص قلب است.

«همچنین مراحل جذب متخصص زنان و زایمان رو به اتمام است» یعنی مراکز درمان یاد شده متخصص زنان و زایمان در شوش و کرخه ندارد.

«آزمایشات هورمونی و تخصصی پیش بینی و در حال آماده سازی است» یعنی آزمایشگاه هورمونی و تخصصی هم وجود ندارد.

«بخش دندانپزشکی هم فقط یک پزشک دارد» یعنی برای آن همه مراجعه کننده فقط یک دندانپزشک وجود دارد. باید به مدیریت بی عرضه درمان تامین اجتماعی خوزستان یک نفرین جانانه فرستاد برای این همه بی لیاقتی.

معلوم نیست روابط عمومی مدیریت درمان تامین اجتماعی خوزستان با این همه کمبود چرا معترض است؟ و ناراحت شده که بازنشستگان شوش و کرخه به این بی عرضگی اعتراض کرده اند.

نشست عمومی کانون بازنشستگان تهران!

به گزارش خبرنگار پیام سندیکا، نشست عمومی کانون بازنشستگان تهران روز چهارشنبه ۳۱ خرداد ساعت ۹ صبح با تمامی پنهان کاری هیات مدیره کانون با بیش از ۷۰ نفر بازنشسته تهرانی برای طرح سوالات و پاسخگویی هیات مدیره که در سالن کانون جمع شدند، برگزار شد. ابتدا دو تن از بازنشستگان مستقل در خصوص لایحه هفتم توسعه و زیان های آن برای بازنشستگان و مستمری حقیرانه، درمان نامناسب و عدم حضور خانم ها و جداسازی بازنشستگان اقا و خانم و اینکه مسایل مالی کجا درج و گزارش می شود، سخن گفتند.

دهقان کیا ریاست کانون بازنشستگان تهران گفت:« بازنشسته ها از ما توقع دارند چه کنیم؟ دولت مرغ و تخم مرغ را نمی تواند ثابت نگه دارد از ما چه توقعی دارید. شکایت خانه کارگر به دیوان غلط بود و حالا دیگر کاری نمی توانیم بکنیم. کاری از دست ما بر نمی آید و روش ما هم این نیست که خیابان بیاییم. دیوان بر اساس قانون عمل کرده و کار خانه کارگر درست نبوده است مگر اینکه حکم حکومتی رهبری به دادمان برسد. در مورد لایحه هفتم توسعه هم اگر مواد ۱۵ و ۱۶ حذف نشود در انتخابات شرکت نمی کنیم. بذارید یه چیزی بگم اگر دولت های قبل به قانون تمکین نمی کردند دولت رییسی قانون گریزی می کنه « سپس آقای مجیدی دیگر عضو هیات مدیره گفت:« ما به کسی گزارش نمی دهیم و در سایت هم مسایل مالی را شفاف سازی نخواهیم کرد در ضمن مستندات مالیات ۵ میلیاردی که ما باید به اداره

مالیات بدهیم را بیاورید» در حین صحبت های مجیدی یکی از فعالین گفت:« آقای مجیدی اسم ما را چرا به پلیس امنیت دادی؟ اگر شما صندلی کانون را ول نمی کنید به خاطر این است که توش پول خوابیده؟ اگر دهقان کیا راست میگه که ما هیچکاره ایم، برید کنار بزارید چند نفر دیگه حداقل بگیر بیان بخورند» یکی دیگر از بازنشستگان گفت:« چرا همش مخفی کاری می کنید؟ چرا مجمع عمومی فوق العاده رو اعلام نمی کنید؟ چرا نشست های عمومی رو تاریخش رو به همه نمی گید» سپس عیوضی دیگر عضو هیات مدیره گفت:« تلاش می کنیم بانک رفاه را پس بگیریم» که بازنشستگان گفتند:« چرا دادی که حالا پس بگیری اگر الان هم موضوع پس دادن بانک رفاه مطرح میشه به خاطر ۳۰۰۰ امضا و پیگیری است که ما مرتب می کنیم» یکی از بازنشستگان پشت تریبون قرار گرفت و گفت:« آقایان هیات مدیره اول بگویند برای صیانت از منافع ما در سازمان تامین اجتماعی که مورد دستبرد قرار گرفته چه کرده اید» که با تشویق حضار روبرو در در همین لحظه میکروفون توسط هیات مدیره که در حال فرار بودند قطع شد. هیات مدیره از روی پله همدیگر را صدا می کردند که زودتر به دفاتر خود پناه ببرند.

وقتی محجوب و اسدی نماینده کارگر می شوند!

سالهاست محجوب نماینده مثلن کارگران در مجلس بود. در زمان این رییس خانه کارگری قراردادهای موقت، خارج شدن کارگاههای زیر ده نفر از شمولیت بیمه، خارج شدن مناطق آزاد تجاری از شمولیت قانون کار و تامین اجتماعی، تصویب دستمزدهای زیر تورم و حقیرانه، دستبرد های مکرر به منابع تامین اجتماعی از جمله خرید کارخانه های شستا به قیمت ارزان و پرداخت نکردن پول خرید این کارخانه ها، سکوت در برابر دزدی های آشکار مدیران بی لیاقت از صندوق تامین اجتماعی و شستا، منصوب کردن مدیران اختلاس گر در شستا و بدتر از همه گوش فرمان بودن ایشان و سایر اعضای خانه کارگر از جمله حسن صادقی، سهیلا جلودار زاده در مقابل دست اندازی های کارفرمایان و دولت ها را می توان نام برد. از سوی دیگر نشستن عناصر کارخانه دار همچون اسدی در هیات مدیره کانون بازنشستگان قزوین و سپس حضور در کانون عالی باعث شده اند که دست اندازی به درمان، معیشت بازنشستگان هر روز از سوی مافیای فعال در سازمان تامین اجتماعی و دولت بیشتر گردد. علی دهقان کیا یکی از عناصر بی عرضه هیات مدیره کانون بازنشستگان تهران در ماه گذشته در مصاحبه ای اعتراف کرد که ۵۰۰ قلم دارو از لیست رایگان تامین اجتماعی حذف شده است. ما به او می گوییم:« پس تو در این مدت داشتی چه غلطی می

کردی؟ مگر نماینده ما نیستی؟» اما موضوع این است که امثال محجوب و اسدی که دارای کارخانه و کارگر هستند نمی توانند از حقوق کارگر و بازنشسته دفاع کنند. چرا که با رعایت مقررات قانون کار به منافع شان ضرر وارد می شود و در کارخانه های خود شاهد سود کمتر خواهند بود. پس بهتر است تا می توانند از خود بی عرضگی و تعلل نشان دهند تا کارگران مستاصل شده برایشان با حقوق کمتر کار کنند و اینان هم حق بیمه کمتری پرداخت کنند. نفرین خانواده های کارگری بر شما که در لباس دوست بزرگترین خیانت ها را علیه کارگران و بازنشستگان انجام داده اید و انجام می دهید.

محمد اسدی خیانتکار بزرگ!

محمد اسدی، که در کانون بازنشستگان قزوین جا خوش کرده است اگر نماینده بازنشستگان بود که نیست، نمی گفت اعتراض بازنشستگان از خارج از کشور هدایت می شود. بازنشستگان خوزستان، اصفهان، تبریز.... زحمتکشانی هستند، که جوانی خود را برای پیشرفت و تعالی کشور خرج کردند. جناب اسدی این شمایید که وابسته و دست نشانده عوامل ضد کارگر هستید. شمایید که به کارگر و بازنشسته ها برای منافع شخصی خود خیانت کردید، شما با داشتن چندین کارگر و کارخانه های رنگ و وارنگ معلوم است که به دنبال حق و حقوق بازنشسته ها نخواهید رفت و هرچه در توان دارید بر علیه بازنشستگان به کار می گیرید. اگر حکومت تن به قانون می داد شما باید محاکمه می شدید. شما کارخانه دارها به چه نیرنگی به این مقام رسیده ای؟ در کجای دنیا دیدید بانک مرکزی نرخ تورم اعلام کند حدود ۴۷ درصد ، دولت مستقر افزایش حقوق ۲۷ درصد اعلام کند؟ دولت با داشتن نمایندگان ضد کارگری مثل شما خیالش راحت است. شما چطور بخود اجازه میدهید اعتراضات کارگران و بازنشستگان را تحریک اجانب بدانید، شرم نمیکنی خود را نماینده ما می دانی؟ اصل ۲۷ قانون اساسی هر نوع اعتراضی که مخالف با مبانی اسلام و مسلحانه نباشد را به رسمیت شناخته ، اما مصداق شاه می‌بخشد شاه قلی خان نمی بخشد، شده اید. تاریخ شما را قضاوت می کند،دلخوش به بادمجان دور قاب چین ها نباش .

بازنشسته ای از قزوین

⚘⚘درود به کارگران سرزمینمان⚘⚘

ما نیک می دانیم که زندگی در پیچ و تاب پیکار تنیده است و ما که روشنی بخش این راه گشته ایم بایستی با دیدگان نیک بین خود، به راه های پاکی و راستی بپیوندیم و سرچشمه های خرد را در دامن بردباری بیابیم. امروز ما کارگران تنها یک راه داریم و آن پایداری در برابر سختی ها و رنج هایی است که در این راه پر فراز و نشیب می بینیم. بگذارید سر راست بگویم که دامنه پیکار با دلالان کاری که خون مردم و به ویژه کارگران را در شیشه نموده اند هیچ مرزی نداشته و ندارد و ما در اندازه توانایی های خود بایستی آن کاری را که وجدان و ندای درونمان به درست بودنش گواهی می دهند، به انجام رسانیم. در این هنگامه کمپین اعتصاب سال ۱۴۰۲ بایستی بدانیم که دستآوردهای بسیار داشته ایم و توانسته ایم با شور و پایمردی بسیار، کارفرمایان را به پذیرش خواسته های حقوقی خودمان وادار سازیم. آن ها نمی خواهند بپذیرند که زیر بار خواسته های حقوقی کارگران رفته اند و تنها کاری که مانند همیشه از دستشان برآمده است؛ تسویه نمودن کارگران بوده و هست که کارگران پروژه ای در هر اعتصابی که انجام می دهند؛ هزینه های آن را بر دوش می کشند و هیچ گونه ترسی از این اخراج نمودن دلال های کار ندارند و خودشان تسویه حساب می نمایند. بسیاری از شرکت های پیمانکاری مانند جهانپارس در پتروشیمی صدف پولی را که بایستی بر پایه کمپین به مونتاژ کارهایشان پرداخت نمایند به پیمانکار یا دلال کار داده اند و دلال کار هم اکیپ خودش را به سر کار آورده است و دستمزدهایی نزدیک به ۳۵ میلیون به مونتاژ کارها در ازای بیست روز کاری قرارداد بسته است. در پتروشیمی بوشهر هم به گروه پایپینگ بر اساس کمپین با کارگرها قرارداد بسته شده است و پس از آنکه دوباره کارفرمایان به دغلکاری روی آورده بودند و از تعهدات خودشان سر باز زده بودند؛ باز دوباره کارگران استادکار پایپینگ (مونتاژکارها، فیتر، جوشکارها و فورمن هایشان از کارگاه ها بیرون رفتند) در پروژه هایی مانند پتروشیمی گچساران که ۲۲ روز کار و ۸ روز مرخصی بود؛ کارگران توانستند ۲۰ روز کار و ۱۰ روز مرخصی را با ۷۹ درصد افزایش دستمزدها به کارفرمایان تحمیل نمایند. در پالایشگاه جفیر قرارگاه خاتم و پتروشیمی گچساران، کارگرانی که به کمپین نپیوستند؛ در هنگام گرفتن دستمزدها کمتر از کارگران اعتصابی دستمزد گرفتند و این برایشان بسیار شکننده بود. شوربختانه در پتروشیمی گچساران و جفیر و آبادان کارگرانی که با کمپین همگام نبودند و یا اینکه با نخستین توپ و تشرها با همان دستمزدهای پیشین به سر کار باز گشتند و دود این عهد

شکنی ها به چشم خودشان رفته است. در این میان بیشتر کارگران اعتصابی که به کارهای آزاد پرداخته اند؛هیچ گونه انگیزه ای برای باز گشتن به کارهای پروژه ای ندارند و ماندن در کنار خانواده و کار کردن در شهرشان را به کار برای پیمانکاران دلال برتری داده اند. البته با همه پیشرفت هایی که در اهداف کمپین کارگری ۱۴۰۲ دیده ایم شوربختانه بسیاری از پیشتازان کارگری و مدیران گروه ها که هیچ گونه هدفی به جز پیشبرد اهداف کارگری نداشته و ندارند از سوی نهادهای امنیتی برایشان پرونده سازی شده است و در زندان ها بازداشت و در قرنطینه بوده اند. پرسش اینجاست آیا کارگرانی که دغدغه نان دارند و چاره ای به جز اعتراض و اعتصاب و تشکل یابی رو به روی کارفرمایان ندارند؛ پاسخ دادخواهی آنان پرونده سازی، بازداشت و زندان و دادگاهی نمودن هست؟ آیا کارگری که برای کارگران سرزمینش می کوشد تا نان بر سر سفره هایشان بیاید امنیت ملی را به هم می زند یا امنیت دزدان و هم پیاله هایشان؟.. آیا نیروهای امنیتی بایستی کارفرمایان دلال پرور دزد و پادوهایشان را دستگیر و زندانی نمایند یا کارگران اعتراضی را؟.. آیا کارگر آگاه و سرکش امنیت ملی را به هم می زند یا کسانی که بی حساب و کتاب چوب تورم و گرانی های بدون مرز را بر سر کارگر می کوبند؟.. آیا شما با دستگیری و پرونده سازی برای کارگران معترض و آگاه و دلسوز، امنیت شغلی آن ها و اقتصاد و رفاه و آرامش روانی خانواده هایشان را به هم نمی زنید؟.. آیا شما که روبروی کارگران ایستاده اید و نمی گذارید کارفرمایان و پیمانکاران دستمزدهای کارگران را افزایش دهند؛ امنیت روحی روانی کارگران و پروژه های کارگری را به هم نمی زنید؟.. بگذارید مردم در رفاه و آسایش زندگی نمایند و به رشد و باروری انسانی خودشان برسند و در برابر رشد رفاهی کارگران این مرز و بوم سینه سپر ننمایید.اگر شما که دم از امنیت ملی می زنید و دغدغه مردم و این سرزمین را دارید به جای سینه سپر نمودن در برابر مردمان تهیدست، باید با کسانی که رفاه اقتصادی مردم را نابود نموده و می نمایند، برخورد نمایید.

کمی به خودتان بیایید و به دنبال سرافرازی مردم باشید و نه اینکه راه آن ها برای سرافرازی میهنمان را کند نمایید.

وارتان خرمدین عضو سندیکای کارگران فلزکار مکانیک ایران تیرماه ۱۴۰۲

عجیب ولی واقعی!!!!

کارگزاران دولتی و در راس آنها رییس جمهور که مسئول اجرای قوانین کشور می باشد، اصرار عجیبی به نادیده گرفتن قانون دارند. نمونه ی عینی این ادعا بحث تعیین حداقل حقوق کارگران در سال ۱۴۰۲است که در مقابل تورم بالای ۵۰درصدی ۲۷ درصد به حقوق کارگران اضافه شد که این برخلاف قانون کار مبنی بر تامین زندگی آبرومندانه و حفظ کرامت انسانی کارگر با ۸ ساعت کار روزانه می باشد. این میزان حقوق فاصله زیادی دارد با حقوقی که در قانون کار مشخص شده که فقر و فلاکت بیشتر و ناتوانی طبقه کارگر در تامین معیشت خانواده به همراه دارد. عجیب تر اینکه آنها حقوق مکفی و قانونی کارگران را بوجود آورنده تورم قلمداد می کنند، دلیلی ناموجه که خودشان نیز بعید می دانم آن را باور داشته باشند. این میزان حقوق باعث در رنج و سختی ماندن کارگران و بیشتر شدن شکوه کاخها، ارتفاع برجها و مساحت ویلاهای کارفرمایان و مدیران خواهد شد. حقوقهای چند صد میلیونی و ثروتهای بادآورده، رانت های هزاران میلیاردی و دلار ۵۰ و۶۰ هزار تومانی حاصل از فروش نفت و مواد خام باعث تورم نیست!!!! اما حقوق برابر با قانون باعث تورم می شود. اینها این اصل بدیهی و ابتدائی نظام سرمایه داری را نیز نادیده می گیرند که اگر اقشار میلیونی پایینی جامعه و مزدبگیران، توان خرید یک کیلو گوشت، میوه کافی، خوراک و پوشاک مناسب و وسایل اولیه زندگی را نداشته باشند اقتصاد کشور دچار رکود می شود و مدارس، دانشگاهها، بیمارستانها و مراکز اقتصادی

و تولیدی که برای تحصیل سود بیشتر عده ای خاص خصوصی شده اند، بدون مشتری می مانند.

کدام یک از رییسان جمهور به مواد قانونی چه در متن قانون اساسی و یا قانون کار در زمینه های تامین اجتماعی، حق داشتن شغل، حق تحصیل رایگان، حق برخورداری از بهداشت و درمان مناسب و حق مسکن مناسب یا حق داشتن تشکلهای صنفی و مدنی توجه جدی به خرج داده اند؟ بی توجهی مجریان قانون را به شرایط پیش آمده اجتماعی، معیشتی، شغلی، تحصیلی، بهداشتی و درمانی، محیط زیستی و منابع طبیعی مورد توجه جدی باید قرار داد.

گستردگی فقر در بین بخش وسیعی از افراد جامعه، بیکاری میلیونی در بین متقاضیان شغل، دستمزد بسیار پایین تر از خط فقر، میلیونها کودک و نوجوان بازمانده از تحصیل، زندگی پر رنج کودکان کار، فرار مغزها، فرار سرمایه ها، نابرابری حقوقی زن و مرد در جامعه و محیط کار و خانواده، حاصل بی توجهی مجریان قانون به حقوق قانونی مردم می باشد. بحران آب، بحران محیط زیست، مشکلات آموزشی و خصوصی شدن آموزش، هزینه های سرسام آور بهداشت و درمان و تهیه ی مسکن، اینها و بسیار بیشتر از اینها نتیجه ی عمل نکردن مجریان قانون به مواد قوانین جاری مملکت است که در آنها حقوق ملت و وظایف دولت در اجرای آنها مشخص شده است. اگر ادعای مسئولان مبنی بر اینکه تحریم های غرب باعث این همه فقر و نداری و فساد و نابرابری که بی تاثیر نیست، صحیح باشد اما آیا این فشارها به یک اندازه به تمام طبقات و اقشار جامعه تقسیم شده است؟ اگر چنین است پس این همه کاخ و برج و پاساژ و ویلا و ماشینهای آنچنانی و ثروتهای سر به فلک کشیده در دست عده ای قلیل و البته خودی، نشان از چیست؟

در بحث معیشت دولت اگر به وظایف خود طبق مواد قانون اساسی یا قانون کار عمل می کردند، الان شاهد زباله گردی هزاران زن و مرد، کودک و جوان می بودیم؟ و یا چیزی به نام کودکان کار و ولگرد و کودکانی که به جای درس و مدرسه عمرشان در چهار راه ها تلف می شود، بودیم؟ اگر به جای اصرار به این همه زیر پا گذاشتن قانون به اجرای آن با تمام نواقصی که دارد پافشاری می

شد آیا شاهد این مقدار از بیکاری، ناامنی شغلی، شغلهای کاذب، فقر و فساد، رانت و انواع ناهنجاریهای اجتماعی می بودیم؟

بی توجهی به اجرای قانون باعث محروم شدن طبقات مختلف جامعه از حداقل حقوق هایی که قوانین کشور برای آنها در نظر گرفته شده می شود و بلاتکلیفی و سردرگمی و حتا حرج و مرج در جامعه ایجاد می گردد. از این آب گل آلود است که مجریان اقتصاد نئولیبرالی و بازار آزاد و سرمایه مالی و سفارشات بانک جهانی و صندوق بین المللی پول می خواهند ماهی خود را بگیرند و بانی و باعث این مشکلات و رکود و تورم را از یک طرف عادلانه شدن حقوق کارگر و دیگر مزدبگیران و از طرف دیگر دولت به عنوان کارفرمای بزرگ قلمداد کنند و این یعنی باقیمانده بخشهای مختلف اقتصادی و خدماتی که بوسیله دولت و یا زیر نظر دولت اداره می شوند به بخش خصوصی واگذار شوند تا آزادی کامل در هرچه بیشتر بی حقوق کردن زحمتکشان حاصل گردد و مدعی شوند تنها از این مسیر است که دیگر نه امریکا و نه اسرائیل و نه جهان غرب و یا حتا ناتو خطری از جانب آنها متوجه ما نمی شود.

در این شرایط خاص است که کارگران و دیگر حقوق و مزدبگیران باید با انسجام و یکپارچگی و دوری جستن از اختلاف و تفرقه بر اجرای کامل مواد و بندهای قانونی که حق شغل، معیشت مناسب، تامین اجتماعی، تحصیل رایگان، بهداشت و درمان رایگان، مسکن مناسب، تشکیلات مستقل صنفی و حق اعتراض برای آنها در نظر گرفته اصرار ورزند و پا پس نگذارند. حقوق مکفی برای برخورداری از یک زندگی مناسب و انسانی حق قانونی هر شهروند ایرانی است و این قابل چشم پوشی نیست و وظیفه تمام اقشار و طبقات جامعه که محروم از این حقوق هستند می باشد تا برای رسیدن به آن و حفظ و گسترش آن تلاش و جدیت لازم را به عمل آورند.

محمد اکبری عضو سندیکای کارگران فلزکارمکانیک ایران

اینجا جنوب شهر است!

دیروز پس از سالها رفتم مولوی، بازار پارچه فروشان. به امید خرید پارچه هایی ارزانتر! از متروی شلوغ و گرم و فروشندگانی که چپ و راست اجناسشان را عرضه می کردند و ایستگاه میدان محمدیه و نبودن پله برقی اش نمی گویم که خودتان حتما اینها را به خوبی لمس کرده اید .به پاساژ چند طبقه پارچه فروشان رسیدم و پس از دوری کوتاه و خرید چند قواره پارچه که ارزانتر بودنش به قیمت این همه زحمت نمی ارزید، از فروشنده ای پرسیدم، چگونه می شود بدون مترو به ایستگاه محمدیه رفت که مجبور نباشم دوباره از آن همه پله پایین بروم و اینکه چرا پله برقی های این ایستگاه یکطرفه است و باید در مسیر مخالف از پله استفاده کرد؟ مرد فروشنده که از قماش مردان زحمتکش این مملکت بود گفت، چون اینجا جنوب شهر است و مردم چیزی نمی گویند! اگر شمال شهر بود آنقدر می گفتند تا برایشان پله برقی بگذارند! و دیدم چه جواب حکیمانه ای داد این مرد پارچه فروش! بله! سطح و طبقه اجتماعی است که خدمت رسانی دولتها را به تو تعیین می کند! مطالبات مردمی در طبقه مرفه و متوسط جامعه با طبقات ضعیف بسیار متفاوت است و همین مطالبات است که حکومت را مجبور به برآوردن آنها می کند. الان هم که روز به روز به لطف سیاستهای حکومت از دهک های متوسط کاسته و به دهک های پایین اضافه می شود، تعداد مطالبه گران کمتر می شود و کار دولتها راحت تر! برنامه ریزی خوبی است برای کاهش هزینه ها! تا حدودی هم خاطر جمع می شوند از اعتراضات گروهی! یک تیر و دو نشان! از پاساژ بیرون آمدم و برای سوار شدن تاکسی به سمت خیابان اصلی به راه افتادم و چه صحنه ها دیدم که تاکنون ندیده بودم! کنار خیابان در ملا عام، پیر و جوان بدون هیچ شرمی مشغول استعمال مواد بودند! با خودم فکر کردم، یعنی به همین آزادی می شود مواد کشید!؟ چرا در اینجاها گشت ارشاد و ستاد امر به معروف و نیروی انتظامی پیدایشان نیست؟ جلوتر رفتم. دیدم زنی چادری با کودکی در کنارش گدایی می کند و کمی آنطرفتر زنی با حجاب کامل اسلامی با چرخ دستی خربزه می فروشد، و البته از دختران گیسو رها هم در اینجا خبری نبود! جواب سوالم را گرفتم! دیدم اینجا نیازی به گشت ارشاد ندارد! فقر و اعتیاد و فساد که عرش الهی را به لرزه نمی اندازد که نیاز

به گشت و بگیر و ببندشان باشد! بگذار این مردم سرشان به کار خودشان باشد و ما هم کار خود کنیم، به ما که ضرری نمی رسانند! مطالبه ای هم که ندارند! هر چه از بالایی ها زیادی آمد به اینها هم می دهیم، شاکر ما هم هستند! به مقصد میدان محمدیه تاکسی گرفتم. کمی بعد از راننده پرسیدم، آقا! اینجا چرا اینطوری است؟ گفت، چطور؟ گفتم اینقدر راحت در روز روشن مواد می کشند! گفت، اینحا جنوب شهر است، مرکز همه چیز! از جنس ناب و خالص تا جنس ارزان! مگر تا حالا به اینجا نیامده بودی؟! گفتم، سالهاست که نیامده ام. شنیده بودم از قدیم همینطوری بوده! چرا حالا که چهل سال است حکومت اسلامی شده، اینجا تغییری نکرده؟ گفت تا ریشه خراب باشد چیزی درست نمی شود! خانواده ها مقصرند، آنها باید اصلاح شوند! و من به یاد آن زن چادری و کودکش افتادم که گدایی می کردند! از این کودک چه انتظاری است در بزرگی اش؟! راننده می گفت، مردم اینجا کنار خیابان مواد می کشند، بالاشهریها در خانه هایشان! می خندید و می گفت! دیدم ظاهرا این کارها آنقدر در این منطقه عادی شده که کسی از دیدنشان دردش نمی آید! ساکت شدم!

در ایستگاه محمدیه از پله برقی پایین آمدم. ورودی گیت یک نفر از نیروی انتظامی ایستاده بود، مراقب شال و روسری زنان! نکند باد از سرشان انداخته باشد و عرش خدا بلرزد! سوار مترو شدم. از پسر نوجوانی که جوراب می فروخت سه جفت جوراب خریدم. وقتی در ایستگاه طالقانی پیاده شدم. انگار از شهری به شهر دیگری آمده باشم! یک سفر دو ساعته به جنوب شهر برایم کلی تجربه به همراه داشت . جلوی در ورودی سفارت سابق امریکا از مترو خارج شدم. با خود فکر می کردم، اگر دانشجویان احساساتی سال ۵۸ می دانستند بالا رفتنشان از این در و ورودشان به این سفارتخانه و شروع سیاست نجات مردم دنیا از دست امریکا به جای اصلاح زندگی مردم خودمان چه هزینه های هنگفتی را به این ملک و ملت تحمیل می کند، هرگز از آن بالا نمی رفتند...

بعد از طرد غیرانسانی جولیان آسانژ، حال چشم مان به روی فاجعه ای دیگر در دنیای مدعی دمکراسی و لیبرالیزم باز می شود . ایشان خانم کاترین اشمیت ایتالیایی به همراه گروهی دیگر از داوطلبان موفق شدند در طول سال های ۲۰۱٦ و ۲۰۱۷ به نجات ۱٤۰۰۰ پناهجوی سرگردان در دریای مدیترانه کمک کنند. درین زمان کشتی ایشان (لوونته) توسط مقامات ایتالیایی مصادره و عملیات امداد و نجات متوقف می شود. از همان زمان خانم اشمیت به همراه ۲۰ امدادگر دیگر و ٤ نفر خدمهٔ کشتی لوونتا متهم به مشارکت در قاچاق انسان و کمک به قاچاقچیان شده و در معرض محاکمه قرار می گیرند. اخیرن دادگاه ایتالیایی به ارجحیت دفاع از مرزهای کشور نسبت رعایت حقوق بشر – که مبنای دفاعیات امدادگران بود – رای داده که مجازات تا ۲۰ سال حبس برای این امدادگران را محتمل می کند!

این نسل خاص و متفاوت!

این نسل دست‌پرورده همین رسانه و صدا و سیمایی است که با هزاران میلیارد بودجه عمومی، صبح تا شب یا سریال های مبتذل پخش می کند و یا در نشست ها و سخنرانی های معرفت آفرینش، از چگونه شستن پای شوهر و تقوای بادمجان سخن می گوید، رسانه‌ای که یکبار نامی از بزرگان فرهنگ و هنر تاریخ و ادبیات این سرزمین نمی آورد و نمی‌خواهد کسی با بزرگان و جاودانان خرد و اندیشه تاریخ این سرزمین آشنا شود. حال با نسلی مواجه‌ایم که از تاریخ و هویت تاریخی سرزمین خویش منقطع شده و موجودیتی به نام ایران برایش اهمیتی ندارد. این نسل مانند نسل‌های قبلی نیست که هر فشار و سختی و مشقتی را تحمل کند و در آخر بگوید که تمام این شرایط به « ایرانی بودنش می ارزد ». این نسل با کوچک ترین سختی و مانعی کوله بار خود را بسته و راهی دیار دیگری می شود.

فرهاد قنبری/ معلم

فاجعه ای که سر باز ایستادن ندارد!

ثبت ۱۸۴ هزار کودک‌همسری در ۶ سال ؛ چند کودک طلاق گرفتند؟ قانون جوانی جمعیت قرار بود جلوی روند تند کاهش ازدواج و فرزندآوری را بگیرد، اما به گواه آمارها در این امر موفق نبود. پول‌پاشی دولت در این قانون هم چندان جواب نداد؛ قانونی که ۱۲ هزار میلیارد تومان بودجه گرفت. بررسی‌ها نشان می‌دهد در ۶ سال گذشته، حدود ۱۸۴ هزار ازدواج برای زنان کمتر از ۱۵ ساله ثبت شد. حدود ۲۷ هزار مورد کودک‌همسری ثبت‌شده فقط مربوط به سال گذشته است. این‌ها تنها عدد نیستند. کودکانه‌هایی است که میان آمارها گم می‌شود. از میان این کودک‌همسری‌ها تعدادی هم به طلاق ختم می‌شود. کودکانی که روانه دفترخانه‌ها می‌شوند و مهر طلاق را در شناسنامه خود ثبت می‌کنند. بنا بر گزارش مرکز آمار ایران، سال گذشته ۷۷۹ طلاق برای زنان کمتر از ۱۵ ساله به ثبت رسید. ضمن آنکه در ۶ سال گذشته نیز حدود پنج هزار طلاق برای زنان کمتر از ۱۵ سال ثبت شد.«نسل جدید علاوه بر والدین، دست پخت و دست‌پرورده گفتمان سیاسی و فرهنگی حاکم بر کشور است. این نسل دست‌پرورده همین نظام آموزشی شکست خورده و بی‌مصرفی است که نه به کسی سخن ارزشمند و درستی از تاریخ و جغرافیای وطن می گوید و نه برای خاطر وطن و زیستن در آن پشیزی ارزش قائل است»

مگر مردم چه می خواهند؟!

تو باشی و بهار باشد. و چکاوک ها

مگر من از خوشبختی چه می خواهم؟!

نان باشد و خانه باشد و آزادی

مگر مردم از ایران ؛ چه می‌خواهند؟ !

صلح باشد و آزادی باشد و یک رویا

مگر مردم دنیا؛ چه می خواهند؟!

پویان

۲۳ تیر ۱۳۲۵ نقطه عطف خیزش جنبش کارگری ایران

با تاسیس شورای متحده مرکزی زحمتکشان ایران در بهار سال ۱۳۲۳جنبش کارگری ایران به سطح بالاتری از اتحاد دست یافت و در این سطح با کارفرمایان بزرگ از جمله شرکت انگلیسی نفت در جنوب، خاندان پهلوی و سرمایه داران صنعتی و خدماتی به مقابله و رو در رویی پرداخت. اوج این کشمکش در ۲۳ تیر و در اعتصاب کارگران شرکت انگلیسی نفت پدیدار شد. از اوایل سال ۱۳۲۵ دولت وقت ایران و استعمار انگلیس گزارشاتی از قدرتمند شدن زحمتکشان دریافت می کردند. در اول ماه مه ۱۳۲۵ فقط در تهران ۶۰ هزار نفر در راهپیمایی روز کارگر شرکت کردند و سخنرانی رضا روستا رهبر شورای متحده مرکزی از رادیو به مناسبت اول ماه مه پخش شد. بیش از 300هزار کارگر در سراسر ایران با رهبری شورای متحده در راهپیمایی روز اول ماه مه شرکت کردند و این یک قدرت نمایی طبقه کارگر در برابر استعمار و دیکتاتوری بود. نقطه عطف این راهپیمایی در خوزستان بود که طبقه کارگر متشکل در صنایع نفت سینه به سینه استعمار انگلیس ایستاد.

« درراهپیمایی ۱۳۲۵/۲/۱۱ خوزستان، سخنرانان خواستار۸ساعت کار، افزایش دستمزد، بهبود وضع مسکن، حقوق روزهای جمعه، تدوین قانون جامع کار شدند. یک سخنران زن، نفت را مروارید ایران خواند و انگلستان را متهم کرد که برای خوراک سگها بیشتر از مزد کارگران خرج می کند وخلع ید از شرکت ایران و انگلیس راخواستار شد. کنسول بریتانیا درخرمشهرهشدارداد که دراین مراسم سخنگوی زنان نه تنها تقاضای یک قانون کارجامع متشکل از پرداخت برابر برای کارمساوی رامطرح کرده، بلکه خواستارملی شدن نفت شده است.» (۱)

بعد ازاین راهپیمایی و واکنش انگلیسی ها، اعتصاب سراسری کارگران لکوموتیو بدلیل فحاشی سرپرست انگلیسی به کارگران آغاز قدرت نمایی طبقه کارگر را رقم زد. در پی این اعتصاب ۳ روز بعد اعتصاب کارگران نفت آغاجاری برای:« اضافه دستمزد، ساختن خانه برای کارگران، تهیه دکتر و قابله و درمانگاه برای کارگران، پرداخت مزد روز جمعه » آغاز شد.

روز بعد ۳۵۰ نفر از کارکنان کارخانه های تقطیر و قیر پالایشگاه برای همدردی با کارگران لکوموتیو به این اعتصاب پیوستند. در۱۸ اردیبهشت طی مذاکره شورای متحده آبادان با

مدیران شرکت انگلیسی نفت موافقت شد :« دستمزد روزهای اعتصاب بطور کامل پرداخت شود و سرپرست انگلیسی به جای اخراج توبیخ شود »، و اعتصاب پایان یافت.

در همین روز قانون کار توسط هیات وزیران مصوب شد. با تصویب این قانون «حداقل دستمزد براساس قیمت های محلی موادغذایی تعیین شود، استخدام کودکان ممنوع شد، ساعات کارروزانه هشت ساعت مقررشد، پرداخت حقوق روزهای جمعه و شش روز تعطیل از جمله روز کارگر را اجرایی کند و به اتحادیه ها اجازه تشکل و مذاکره با مدیریت را بدهد.» (۱) . چهار روز بعد در آذربایجان، حکومت ملی به رهبری پیشه وری یکی از کوشندگان قدیمی جنبش کارگری ایران، اولین قانون کار تصویب شد که :« ۸ ساعت کار در روز، کارگران بی سواد جهت سواد آموزی نیم ساعت زودتر کار خود را تعطیل کنند، اضافه کاری با ۵۰درصد اضافه دستمزد تعیین شد، مرخصی سالانه پانزده تا یکماه مقرر شد، پرداخت دستمزد روزهای تعطیل یا روزهایی که به دستور کارخانه دار کارمتوقف میشود، هرگاه کارخانه به سبب اوضاعی که از کنترل کارخانه دار بیرون است تعطیل شود کارگران نصف دستمزد را دریافت خواهند کرد. کارگران بیسواد اجازه داشتند نیم ساعت زودتر کارخودرا ترک کنند، تا در کلاسهای مبارزه با بیسوادی که روزانه یکساعت تشکیل می شد حضور یابند».(۳)

در تاریخ ۱۳۲۵/۲/۲۲ اعتصاب سیزده روزه ۱۰ هزار کارگر نفت آغاجاری دراعتراض به شرایط سخت کار و کمی دستمزد شروع شد. این اعتصاب خدمتکاران منازل کارمندان انگلیسی را نیز در برگرفت. خواسته های کارگران:« توزیع بهتر یخ و آب آشامیدنی، اعزام یک یا دو نفر ماما و سایر خدمات بهداشتی، پرداخت ویژه برای مشاغل دشوار» بود. کارگران اعتصابی نفت جنوب خواستار «رفتار عادلانه با آنها شدند و می خواهند کمپانی طبق قرارداد رفتار کند». سه روز بعد کارگران اعتصابی آغاجاری توسط نیروی نظامی محاصره شدند تا آب و غذا به آنان نرسد .بدنبال اعتصاب کارگران نفت آغاجاری ، مطبوعات اعلام کردند که تمام ایران چشم به آغاجاری دوخته است .حمایت بی دریغ شورای متحده زحمتکشان ایران و سندیکاهای کارگری باعث پیروزی شورای متحده خوزستان در این اعتصاب بود. در ۲۹اردیبهشت پایان اعتصاب کارگران صنعت نفت آغاجاری بدنبال مذاکره با هیات اعزامی دولت اعلام گردید. دولت مجبور شد با نمایندگان شورای متحده خوزستان به مذاکره بنشیند و خواسته های کارگران را قبول کند. کارگران اعلام کردند:« به جای اخراج کارگر از حیف ومیل عمال خود جلوگیری کنید، هرجا که کارخانه ها به مشکلی بر خورد می کنند، تقلیل مزد کارگران را پیشنهاد می کنند در حالی که متخصصان خارجی

دستمزدهای بسیار زیادی دریافت می کنند.» اما شرکت غاصب نفت حضور نمایندگان کارگری را برای خود سرشکستگی می دانست، پس از تعهدات خود سرباز زد و در ۳۱ اردیبهشت کارگران آغاجاری شرکت نفت به اعتصاب ۱۱ روزه خود ادامه دادند.

استاندار و پلیس خوزستان که گوش به فرمان اربابان انگلیسی خود بودند دراول خرداد به کارگران اعتصابی نفت آغاجاری توسط پلیس یورش برده و باعث کشته شدن عده ای از کارگران زن و مرد کارگر شدند. حمایت کارگران نساجی های اصفهان و راهپیمایی کارگران تهرانی و کارگران ساری که حقوق یک روز خود را جهت اعانه به کارگران نفت جنوب اختصاص داده و گفتند:« حاضرند اثاثیه خود را به فروش برسانند و برای کارگران آغاجاری بفرستند» بار دیگر مدیران شرکت نفت را به عقب نشینی واداشت.

شرکت انگلیسی نفت در ٤خرداد پذیرفت:«دستمزد دوران اعتصاب پرداخت شود، حداقل دستمزد روزانه به ۳۵ ریال افزایش یابد، شرکت نفت مقررات لایحه قانون کار جدید را رعایت کند. » اما سرسپردگان انگلیسی نمی توانستند بپذیرند که کارگران این چنین قدرتمندانه در برابر غارتگری های آنها ایستاده و آنها را وادار به عقب نشینی کنند. در تلگراف علی امید رهبر شورای متحده خوزستان به نخست وزیر به تاریخ ۱۳۲۵/۳/۱۹ گفته شده که :« رفیق آشوری و مهراب دبیر اول معشور به تحریک عبدالمحمد بهبهانی توسط حسن منشوری بخشدار شادگان در شهربانی کتک کاری(مورد ضرب و شتم قرار گرفتند)، اگر دولت، مصباح و نوچه هایش را از کار برکنار نکند برادرکشی در خوزستان ترویج خواهد شد.(٤) بازهم در تاریخ ۲۵خرداد و در نامه مهدی هاشمی نجفی نماینده شورای متحده آبادان به قوام نخست وزیر گفته شد:«اعلام خطر،حمله به کوی کارگران. چنانچه دولت اجازه دهد، شورای متحده قادراست امنیت و دمکراسی خوزستان را تامین نماید.»(٤) آری طبقه کارگر با سازماندهی کارگری خود به آنچنان قدرتی رسیده بود که می توانست امنیت را در نبود پلیس فراهم کند. رهبران شورای متحده زحمتکشان ایران نماینده مشکلات کارگران در برابر دولت بودند. برای موارد ضروری پول جمع می کردند. یک شبکه کارآمد آذوقه رسانی به مغازه ها درست کرده بودند. ٤٥ باشگاه بوجود آورده و توسط گاردهای ویژه کارگری از تاسیسات نفت نگهبانی می کردند و با انتقال ۲۵۰۰ داوطلب از آبادان به خرمشهربرای ساختن یک سیل گیر، مقامات انگلیسی را تحت تاثیرقرارداده بودند. اوباش گری های عوامل انگلیس هر روز بیشتر اوج می گرفت. در۳۱ خرداد این تلگراف از طرف اتحادیه کارگران اهواز به نخست وزیر مخابره شد:«۵۰ هزار مسلح عبدالکریم بهبهانی پانزده روز است کارگران بندر معشور را محاصره کرده اند».(٤)

کارگران و شورای متحده که رهبرانش هر روز مورد بازجویی، اخراج و دستگیری و ضرب و شتم قرار می گرفتند در ۱۱تیرماه، اعتصاب ٦ هزار کارگر نفت آبادان علیه دولت انگلیس و شرکت انگلیسی نفت را پی ریختند. خواسته های کارگران آبادان از شرکت انگلیسی نفت:« پرداخت دستمزد روزهای جمعه، گماردن نمایندگان کارگران در کارگاه ها برای حل و فصل اختلافات میان کارگران و شرکت، افزایش سالانه دستمزدها، وسایل نقلیه برای کارگرانی که ناگزیرند از خانه هایشان تا محل کار چندین کیلومتر پیاده روی کنند» بود. هرچند در روز اول اعتصاب شرکت انگلیسی نفت از مذاکره با شورای متحده آبادان امتناع ورزید اما مجبور شد در ١٦ تیرماه به ملاقات رهبران شورای متحده خوزستان حاضر شود. فردای روز مذاکره با دستگیری علی امید رهبر کارگران نفت خوزستان، این تلگراف به نخست وزیر از طرف شورای متحده خوزستان به رهبری غلامعلی مرادی مخابره شد: «در رابطه با دستگیری علی امید توسط سرهنگ افشاراوغلو و تهدید به اعتصاب همگانی می کنیم».(٤)

با برگزاری سومین جلسه نمایندگان شورای متحده و نمایندگان شرکت انگلیسی نفت در ۲۰ تیرماه برای تعیین حداقل دستمزد کارگران، با لغو وعده شرکت نفت دررابطه با پرداخت دستمزد روزهای جمعه و دستگیری رهبران کارگری که به مذاکره دعوت شده بودند، اعتراضات کارگری ابعاد دیگری یافت و بزرگترین اعتصاب در خاورمیانه شکل گرفت. در ۱۳۲۵/٤/۲۳ با اعلام شورای متحده مرکزی زحمتکشان خوزستان اعتصاب عمومی در مناطق نفت خیز خوزستان بر علیه زورگویی های شرکت نفت انگلیسی آغاز شد. ٦٥ هزار کارگر در اعتصاب شرکت کردند که این بزرگترین اعتصاب در خاورمیانه شمرده می شد. این اعتصاب شامل ٥٠ هزار کارگر و کارمند دفتری شرکت نفت،۲۰۰ تکنسین هندی در پالایشگاه آبادان، هزار آتش نشان، راننده کامیون، رفتگر، کارگرراه آهن، کارگر نساجی، دانش آموز دبیرستان، صدها مغازه دار، آشپز، راننده و حتا مستخدمان خانواده های اروپایی را نیز در برگرفت .(۱) اعتصاب در ساعت ٦ بامداد در آبادان تحت رهبری شورای متحده آغاز شد. ترات سرکنسول انگلستان اقرار کرد:« اعتصاب بطرز شگفت آوری خوب سازمان یافته و منظم بود. هنگامی که کارگران دست از کار کشیدند، نزدیک به هزار تن از آنان به توزیع جزوه هایی پرداختند که علل اعتصاب را به اختصار توضیح می داد »(٦) آری سازماندهی کارگری چشمان ماموران انگلیسی را خیره کرده بود و آنان انتظار چنین نظم و انظباطی را از کارگرانی که حقیر می شمردند را نداشتند. انگلیسی ها و دولت مزدور محمدرضا شاه پهلوی که پیروزی کارگران و شورای متحده را حتمی می دانستند، در نیمه

های شب با حمله ۲۰۰ نفر از عشایر عرب به همراه سربازان با هفت تیر و تفنگ به گاردهای انتظامی شورای متحده که مسلح به چوبدستی بودند و از صنایع نفت حفاظت می کردند،حمله ور شدند. در این حمله از طرفین ۵۰ نفر کشته و ۱۶۵ نفر زخمی شدند.(۱) فردای روز حمله، رهبران شورای متحده آبادان نجفی، متقی، وفایی، تربیت، کبیری به عنوان اقدامی آشتی جویانه سلاح های آتش زایی که از اعراب مهاجم گرفته بودند به دفتر فرماندار نظامی تحویل دادند و بلافاصله توسط ارتش بازداشت شدند.(۱) این اعتصاب چنان منافع کشورهای امپریالیستی انگلیس و آمریکا را تهدید می کرد و باعث بالندگی و ارتقا سطح جنبش کارگری شده بود که مجبور شدند کمیته تحقیقی را برای بررسی حوادث به آبادان بفرستد. در ۲۵ تیرماه کمیته تحقیق به سرپرستی مظفر فیروز وزیر کار، دکتر رضا رادمنش دبیرکل حزب توده ایران، دکتر حسین جودت از اعضای رهبری شورای متحده زحمتکشان ایران برای بررسی اعتصاب وارد خوزستان شدند. در اولین اقدام دستور آزادی رهبران اعتصابی نجفی، متقی، وفایی، تربیت، کبیری از زندان را دادند و آنان را به میز مذاکره فراخواندند. رهبران اعتصابی به خواسته های خود این موراد را هم در مذاکره اضافه کردند:« برکناری سرهنگ انگلیسی آندروود و معاونش، مصباح فاطمی استاندارخوزستان، فاتح فرماندار نظامی، نادعلی رییس شهربانی که نجفی همه آنان را نوکران انگلستان نامید»، بودند. برای جاری شدن نفت، خواسته های کارگران پذیرفته شد و امپریالیسم انگلیس برای اولین بار تسلیم خواسته های کارگران شد. انگلیس و هیات حاکمه ایران، طبقه کارگر سازماندهی شده(شورای متحده مرکزی زحمتکشان)را در برابر غارتگری هایش مصمم و استوار دید. برای اولین بار موضوع حراست از منافع ملی از طرف طبقه کارگر مطرح شد و نمایندگان شورای متحده و حزب توده ایران به عنوان سازمانگران و مدافعان منافع ملی و طبقه کارگر در مذاکرات رو در روی امپریالیست ها و هیات حاکمه مزدور نشستند و منافع ملی و خواسته های طبقه کارگر را بر آنان تحمیل کردند. این حرکت و حرکت های دیگر کارگری باعث ملی شدن نفت و کوتاه شدن دست غارتگران از ثروت کارگران درسال ۱۳۳۰ شد. طبقه کارگر که با مبارزات خود در اتحادیه های کارگری آزموده شده بود در سطحی بالاتر در ۳۰ تیرسال ۱۳۳۱ به حمایت از دکتر مصدق نخست وزیر قانونی پرداخت و نقشه شوم شاه و انگلیس برای نابودی دستاوردهای کارگری را عقیم گذاشت. هیات حاکمه و امپریالیسم آمریکا و انگلیس نه با شاه ترسو بلکه با طبقه کارگر مقتدر ایران رودر رو شدند. شاه و انگلیس و نوکران حلقه بگوششان در صحنه سیاسی ایران با رقیبی سازمان دهی شده و آگاه سینه به سینه ایستادند. دیگر درهر اختلاف کارگری این شورای متحده و رهبران کارآزموده اش بود که در مقابل کارفرمایان

می نشستند و از منافع کارگران دفاع می کردند. البته استعمار حیله گر انگلیس و مزدوران شاهنشاهی اش بیکار ننشسته و رهبران کارگری را به دلایل واهی از خوزستان و سراسر ایران اخراج کردند. بعد از ۲۳ تیر در خوزستان مقامات استان ۱۲۰ فعال کارگری را تبعید کرده، شرکت نفت ۸۱۳ نفر از رهبران اعتصاب را اخراج کرد و ۱۰۰ نفر از کارگران را به دلیل فعالیت اتحادیه ای که دستگیر شده بودند به علت غیبت بدون مرخصی بیکار کرد.(۱)

دستگیری و تبعید حفیظ اله کیانی رهبر سرشناس شورای متحده آغاجاری به تهران. دستگیری نجفی و غلامرضا مرادی از آن جمله بودند. نجفی را دستبند زده با کامیون شرکت انگلیسی نفت از آبادان بیرون بردند و پس از مدتی بازداشت در اهواز، به تهران تبعید شد .دستگیری رمضان کاوه از تلاشگران قدیمی و رهبران اعتصاب ۱۳۰۸ شرکت نفت در زمان رضاشاه قلدر، و زندانی شدن در آبادان. دستگیری ۲۵ تن از رهبران شورای متحده در کارخانه های استان مازندران. دستگیری عزت اله دسی پور سازمان دهنده باربران آبادان، مکی و ربیعی از خرمشهر و محمد کاوه از آبادان گوشه ای از خشم شکست خورده امپریالیسم انگلیس و دربار ایران بود.

اما آنچه نازودونی بود محبوبیت و آگاهی طبقه کارگر ایران دربرابر اجحافات محمدرضاشاه پهلوی نوکر حلقه بگوش انگلیس و آمریکا بود. رودخانه آگاهی در مغز و روح زحمتکشان جاری و با آنان گسترش می یافت. آوازه مبارزات طبقه کارگرایران به رهبری شورای متحده زحمتکشان ایران جهانی شده بود.

مسافرت لویی سایان دبیر فدراسیون جهانی کارگران به ایران به منظور تحقیق درباره وضع سندیکاهای ایران در ۲۵ مرداد بعد از یکماه از اعتصاب بزرگ اتفاق افتاد. در ششم مهرماه پیوستن چهاراتحادیه کارمندی به شورای متحده توان طبقه کارگر را دو چندان کرد: سندیکای مهندسان و تکنسینها، اتحادیه معلمان و کارکنان آموزشی، کانون وکلا، انجمن پزشکان ودامپزشکان و اتحادیه کارکنان شرکت نفت.(۱) در این سال شورای متحده ۱۸۶ اتحادیه و۳۳۵ هزارعضو داشت که شامل مزدبگیران بخش صنعتی مانند: اتحادیه کارگران نفت، کارگران نساجی، کارگران راه آهن و دخانیات. مزدبگیران ماهر جدید : اتحادیه چاپخانه ها، مکانیک های اتومبیل و رانندگان، پیشه وران سنتی ماهر مشخصن اتحادیه قالیبافان. مزدبگیران غیرماهر: اتحادیه کارگران ساختمانی، رفتگران شهرداری، نقاشان ساختمان. شاغلان بخش خدمات: اتحادیه پیش خدمتهای رستوران ها، لباس شویی ها،

کنترل چی سینماها، سندیکای مهندسان وتکنسین ها، جامعه حقوق دانها، اتحادیه معلمان و کارمندان آموزش و پرورش، اتحادیه خیاطان، درودگران و کفاشان، اصناف، داروسازها، قناد و روزنامه فروش. که از سوی فدراسیون جهانی اتحادیه های کارگری به عنوان تنها سازمان اصیل کارگری درایران شناخته می شد.(۱) هرچند رهبران کارآزموده از خوزستان اخراج شدند ولی کادرهای آموزش دیده شورای متحده جای آنان را گرفته و حملات خود را بر علیه ارتجاع و هیات حاکمه فاسد و امپریالسیم انگیس را پی گرفتند.

۲۳مهر تلگرافی از طرف شورای متحده آبادان توسط پیروز رام به نخست وزیر زده شد:«آزادی تشکیلات در خوزستان، آزادی زندانیان و تبعیدی ها و اعزام آنان به خوزستان، محاکمه مسببین ۲۳ تیر ماه، قلع و قمع اشرار فارس، الغای حکومت نظامی، تعیین فوری حداقل دستمزد. درعدم صورت، فرمان اعتصاب عمومی درسرتاسر خوزستان صادر خواهد شد.(۸) و آغاز فعالیت مخفی شورای متحده خوزستان. در یکی از جلسات مخفی شورای متحده «کل فرج» یکی از کارگران شرکت نفت ایران و انگلیس چنین گفت:«رفقا، ما تنها حقوق حقه خود را میخواهیم تا شاید در وضع بهتری زندگی کنیم. کارگران در هر کشوری از جهان برای افزایش دستمزد فریاد می کشند آنان نه به منظور شرارت یا آشوب بلکه از روی حقیقتی فریاد میکشند ... شرکت بجای درمان زخم ما بر آن نمک می پاشد. با این همه آنان بهتر است به خاطر بسپارند که ما نیز در انتظار زمان مناسبی هستیم و آنگاه انتقام خود را جزء به جزء از آنان خواهیم گرفت».(۹) در ۱۵ آبان رضا روستا دبیر شورای متحده به کنگره اتحادیه کارگری انگلیس چنین تلگراف کرد:« این محافل یعنی دولت ایران و شرکت نفت ایران و انگلیس در خوزستان به پشت گرمی حضور سربازان انگلستان در بصره و نقطه دیگری از عراق برای پیروزی در انتخابات مجلس قانون گذاری آینده، آخرین بقایای آزادی کارگران را از میان برداشته اند. در خوزستان که ۹۸ درصد از جمعیت کارگری در اتحادیه های کارگری متشکل اند، نامزدهای انتخاباتی کارگران تبعید شده اند و تحت نظر قرار دارند».(۹) آری هیات حاکمه از محبوبیت علی امید ، متقی، نجفی، رحیم همداد، کاوه رهبران محبوب ۷۰ هزار کارگر و خانواده هایشان می ترسید و برای اینکه آنان بازهم موجب اعتصاب نشوند و از صندوق های رای به مجلس راه پیدا نکنند، آنان را از خوزستان بیرون کرد. رژیم پهلوی برای شکست دادن روند قدرتمندی طبقه کارگر با همدستی آمریکا و انگلیس برضد منافع ملی و غارت هرچه بیشتر ثروت ایران با آینان همدست شد و به نوکری خود از کودتای ۲۸ مرداد تا ۵۷ هنوز هم در شبکه های ماهواره ای افتخار می کنند. این نوکران سرمایه داری ما را عده ای بی سروپا ، خس

و خاشاک و مزدور و خائن می نامند که بر علیه غارتگری شان به پاخاسته ایم. ما نخواهیم گذاشت ثروت کشورمان بازیچه دست عده ای نوکر سرمایه داری به یغما برود، ما از منافع ملی امان که همان منافع کارگریمان است دفاع و حراست خواهیم کرد. ما نخواهیم گذاشت نان فرزندانمان به دست عده ای انگل که کاری جز دلالی برای سرمایه داری بین المللی ندارند، دزدیده شوند. بیش از یکصد سال است که ما را به نام جاسوس، خائن ، نوکر اجنبی، برهم زننده نظم و امنیت اخراج، زندانی و در نهایت می کشند اما چه باک، ما دست از تلاش خود برای میهنی آباد و مستقل و کارگری برنخواهیم داشت. امروز تاریخ در مورد رضاخان، محمدرضا پهلوی، قوام السلطنه، فاتح، مصطفی فاطمی سرکردگان شرکت استعماری نفت انگلیس قضاوتش را کرده و از آنان به مثابه شریرترین وطن فروشان نام می برد و بر مزار علی امید، رضا روستا، گل می نهد. این عقب مانده های فکری که کشورشان در چمدان ها و حساب های بانکی اشان است هنوز هم در ماهوراه ها و رسانه های داخلی با همکاری موسی غنی نژادها خواب نابودی علی امید های امروزی را می بینند. حرکت تاریخ را می شود کند کرد اما نمی توان به عقب برگرداند. آگاهی و عشق به آزادی، عدالت اجتماعی و بهبودی زندگی زحمتکشان را نمی شود کشت و یا زندانی کرد.

مازیار گیلانی نژاد ۱۸ تیر ماه ۱۳۹٤

منابع :

۱- ایران بین ۲ انقلاب — یرواند آبراهامیان

۲- تاریخچه نهضت کارگری در ایران — شکراله مانی

۳- اتحادیه های کارگری و خودکامگی — حبیب لاجوردی

٤- از وانا تا وین — عزت اله باقری

٥- اسنادی از اتحادیه های کارگری — به کوشش محمود طاهرزاده

هویت

«اوشو» اندیشمند هندی می‌گوید: معنوی‌ترین سوال زندگی این است **:من کیستم؟** پاسخ ما به این سوال:**هویت.** گرچه سوال، ساده است اما پاسخ آن ساده نیست. **هویت** مرکزی‌ترین عنصر انسانی است. بنابراین: شکل‌گیری یک مهارت، پذیرش یک باور، نهادینه شدن یک نظام ارزشی، امتحان کردن یک رفتار، نحوه‌ی تعامل با محیط،همه تحت‌الشعاع «هویت» قرار دارند. **شکل‌گیری هویت ازطریق تعامل بین:** قابلیت‌های ژنتیکی، تلقین، تقلید صورت می‌گیرد. همان‌طور که مجسمه‌ساز بر اساس ماده (ماتریال) در دسترسِ طرح‌هایش، محدود می‌شود، **تعلیم و تربیت** نیز می‌تواند فارغ از محدودیت‌های ژنی به خلق هر نوع انسانی موفق شود. **تلقین و تقلید** عوامل اصلی شکل‌دهی به هویت ما هستند. **تلقین** فشاری است که از محیط به ذهن ما وارد می‌شود اما صورت پیشنهاد به خود می‌گیرد، به جای گفتمان «تو باید چنین باشی» گفتمان «تو چنین هستی» می‌نشیند و ما «چنین» می‌شویم. (شنیدن)

«ژاک لاکان» روانکاو فرانسوی:هویت را یک «توهم آینه‌ای» می‌دانست: ما در آینه‌ی ارزیابی دیگران، متوهّمانه خودمان را می‌شناسیم! در «تقلید» ما انتخابگری بیشتری داریم. از کسی خوشمان می‌آید، مجذوب او می‌شویم و سپس ناآگاهانه به او شبیه می‌شویم! (دیدن) اینچنین است که ما در «شنیدن» و «دیدن» متولد می‌شویم! با تعریف «ژان پل سارتر» فیلسوف اگزیستانسیالیست فرانسوی که می‌گوید: «انسان، هست آنچه که نیست، و نیست آنچه که هست»، انسان یک «شدنِ» دائمی است و انجماد هویت وجه انسانیِ انسان را کمرنگ می‌کند. اساس رهایی از انجماد هویت، خلاصی از انجماد تفکر یا تفکر عادتی است.

به نظر میاید "تثبیت هویت" اگر«شدید و مستمر» باشد نوعی دگماتیسم هویتی یا به تعبیری «انجماد هویت» است که ایجادکننده‌ی محدودیت در تجربه‌ی زندگی است.

کرونا میلیاردرهای امریکایی را پولدارتر کرد!

به گزارش نشریه فوربس، بین ۱۸ مارس تا ۱۹ مه، ۶۰۰ میلیاردر آمریکایی ۴۳۴ میلیارد دلار درآمد کسب کرده و ۱۵ درصد به ثروتشان افزوده شده است. در دوران شیوع جهانی ویروس کرونا که میلیون‌ها آمریکایی کارشان را از دست داده‌اند، میلیاردرهای آمریکایی ثروتمندتر شده‌اند. قرنطینه شهروندان در خانه‌هایشان و نیز تعطیلی رستوران‌ها و فروشگاه‌ها در دوران شیوع کرونا باعث افزایش شدید خرید آنلاین شده است و به این ترتیب شرکت‌های پیشرو در این زمینه سود سرشاری ازآن خود کرده‌اند. همچنین نیاز به اینترنت برای دورکاری یا استفاده از شبکه‌های اجتماعی و سرگرمی باعث رشد ثروت مالکان شرکت‌های این حوزه شده است.

این تغییر الگوی مصرف باعث افزایش ارزش سهام شرکت‌هایی چون آمازون، فیسبوک و بطور عموم شرکت‌های حوزه فن‌آوری‌های پیشرفته شده است.

به عنوان مثال ثروت جف بزوس، رئیس شرکت آمازون بین ماه‌های مارس تا مه، بیش از ۳۰ درصد و ثروت مارک زاکربرگ، بنیان‌گذار فیسبوک بیش از ۴۶ درصد افزایش یافته است.

از ۱۶ مارس سال جاری که همزمان با آغاز قرنطینه در ایالات متحده آمریکا بود، ارزش سهام فیسبوک ۶۰ درصد، سهام آمازون ۴۵ درصد، سهام نتفلیکس ۴۶ درصد و اپل ۳۱ درصد افزایش یافته است.

افزایش ارزش سهام این شرکت‌ها همچنان در حال افزایش است. ارزش سهام فیسبوک و آمازون در هفته جاری به بالاترین قیمت‌شان در تاریخ این شرکت‌ها رسیده است.

در مقابل، میلیاردرهای بخش سفر، هتلداری و خرده‌فروشی شاهد کاهش چشمگیر ثروت‌شان در دوران قرنطینه بوده‌اند.

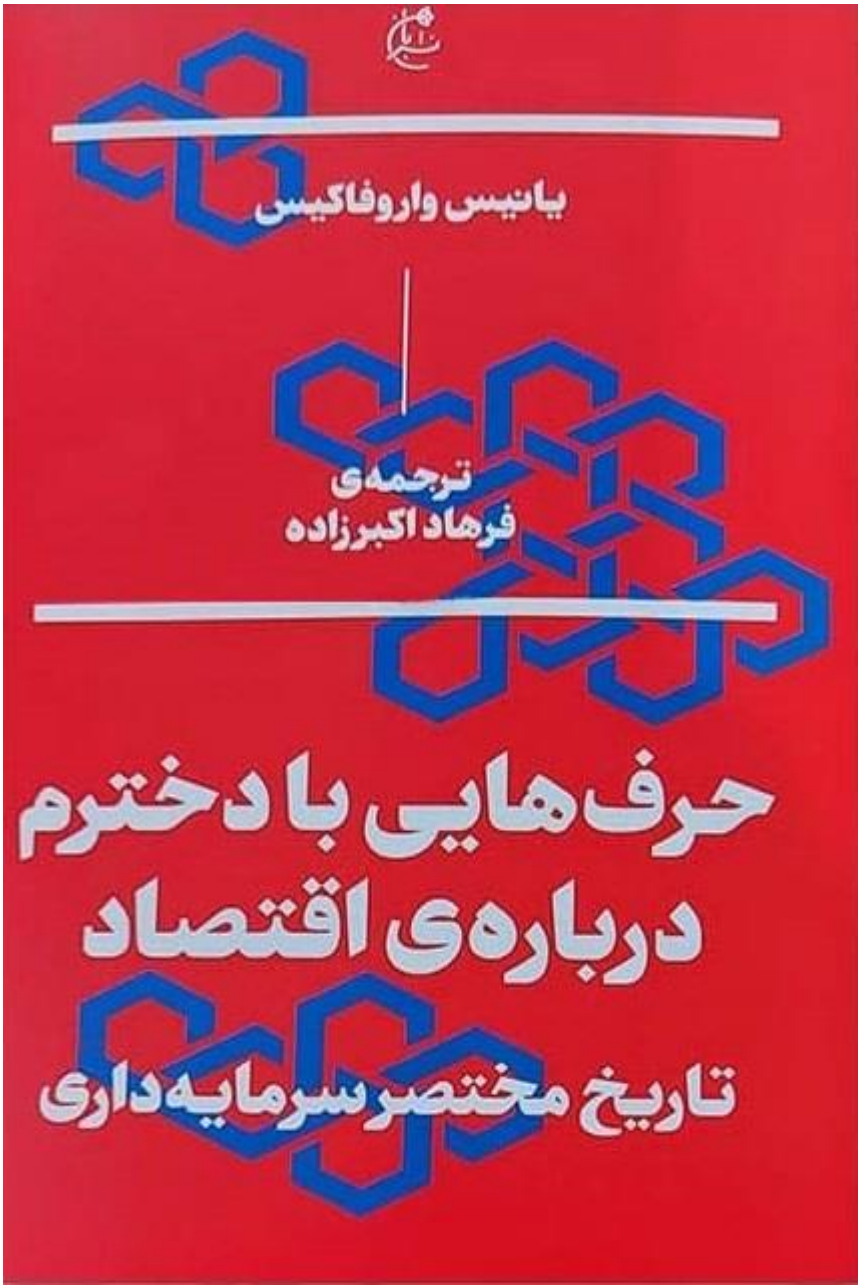
یانیس واروفاکیس
ترجمه‌ی
فرهاد اکبرزاده
حرف‌هایی با دخترم
درباره‌ی اقتصاد
تاریخ مختصر سرمایه‌داری